

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ایرج یزیشک زاد

آب حیات

آخرین باری که سعادت دیدار مصدق را یافتم، بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بود. من در آغا زقیام ملی شدن صنایع نفت در ایران نبودم ولی خیلی پیش از آن دکتر مصدق را چندبار از نزدیک دیده بودم. پدرم که طبیب بود، از زمانی که مصدق والی فارس بود، با او سابقه دوستی داشت و به او وسعت ارادت می ورزید. وقتی مصدق نمازینده دوره چهارم مجلس بود، مکرر به خانه ما آمده بود. من برای اینکه در میان همکلاسی های غالباً مصدقی، مایه تفاخری داشته باشم، هر بار به خدمت کمر می بستم و به آنها تبرک بردن چای و شربت، به مجلس آن ها می رفتم و می نشستم. خاطره ای که از او، در این دیدارها، داشتم، ادب و تواضع زیاد و زحمتش بود. هر بار من نوجوان، با سینی چای یا تنقلات، وارد اتاق می شدم به تمام قد بلند می شدم تا من نمی نشستم تا آنجا که من شرمند و پدرم معذب می شد.



ح. مکنان

گولاک اسلامی

تا سس "گولاک" اسلامی هم اعلام شد. حجت الاسلام رفسنجانی اعلام کرد که جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است زن های بی حجاب و بدحجاب را به اردوگاه های تربیتی اعزام کند. بدون اردوگاه های تربیتی، جمهوری اسلامی حقاً "انصاف" وجودناقصی بود. در نظریه ویرید که قدراً سیباسب سرکشتگی فراهم می شد اگر در تاریخ می نوشتند استالین و هیترولوپل پوت اردوگاه تربیتی داشتند و آیت الله خمینی ندا داشت. فرانسوی ها وقتی از موهبتی سخن می گویند و می خواهند رزش حیاتی آن را یادآور شوند می گویند گولان چیز وجودنداشت میبایستی آن را اختراع کرد. اردوگاه تربیتی هم اگر سابقه نمی داشت حق بود جمهوری اسلامی آن را ابداع کند ولی سلاح های دیگر قرن بیستم درین راه پیشقدم بوده اند. استالین با به گذار این اردوگاه ها بود. چند سالی بعد از آنکه استالین به قلع و قمع مخالفان و مزاحمان آغاز کرد. ظاهراً "شکارانفرادی دیگرگذاشتی بد او نمی بخشید، این بود که به شکارچرگه روی آورد و کسانی را که موردخشم یا سوءظن وی قرار می گرفتند بسط و سر دستمعی از میان بر می داشت. کسانی که در راه شکار قرار می گرفتند چند دسته بودند.

بقیه در صفحه ۱۲

هادی یزاد

یکسال پس، روز ۲۷ اردیبهشت ماه

سرفصل تازه ای در تلاش های ملی

جمعی جهان، انعکاس قابل توجهی یافت، بردستی آن نظرشادت داد و حتی در مواردی آن را کامل کرد. یک شاهد عینی تظاهرات ۲۷ اردیبهشت ماه ۶۴، مشاهدات خود را چنین شرح داده است:

"عظمت این امواج انسانی برای من تا زکی ندارد، اما آنچه این بار به حیرت من دامن می زند، انضباط غیره کننده ای است که برای جمعیت انبوه حکومت می کند، انضباطی در آن پایه از انجام که تحقق آن حتی در یک اجتماع، یکصد نفری نیز از تصور بدور است."

بقیه در صفحه ۱۱

احمد میرفندرسکی

ارزیابی تظاهرات ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴، مخصوصاً در ردیف اثرها و دست آوردها - حالا که سالی بر آن گذشته است - طبیعتاً آن تر و در عین حال دقیق تر خواهد بود. نگارنده، همان موقع نوشت: "مختصات این واقعه "اولاً" به لحاظ وسعت کم سابقه آن و در ارتباط با جو نفس گیر استبداد دوتوختی و ثانیاً" به اعتبار رهیت مواضع ملی - دعوت کننده، از خصوصیات یک حرکت اعتراضی محض و زک و در عملاً" همسایه ارزش های یک فرمانده ملی را در بر گرفت."

برداشت های متنوع از این نمایش ملی که علی رغم مشکلات خبرگیری و غیررسانایی در جمهوری اسلامی، دروسایل ارتباطی

کنفرانس کشورهای صنعتی در توکیو

ثروتمندان غنی تو و فقرا فقیرتر می شوند

یکی از خبرنگاران امریکایی ملاحظات سران کشورها و دولت های هفت کشور پیشرفت منعتی غیر کمونیست - جهان را در توکیو، موفق اما پر درد سر توصیف کرده است. انصافاً که خوب توصیف کرده است. چند شبانه روز قبل از ورود سران هفت کشور (۱) به پایتخت کشور آفتاب طلوع، مرکز توکیو شهرت و نیم میلیون نفری از سواره و پیاده تقریباً خالی شده و در اختیار سی هزار مأمور انتظامات که با نژده هزار آن افسر پلیس بودند قرار گرفته بود. بنا بر گزارش های مخبران خارجی از تداوم بیرونی هیچ فروگذا رنده بود. مردم عادی چنان در مضیق رفت و آمد بودند که کدبانوئی بر سهیل شگایت به یکی از خبرنگاران واشنگتن بست گفته بود: من هیچ نمی فهمم این بساط را چرا اینجا راه انداختند. همیشه جایی دورتر برای این کار انتخاب کنند؟ یقیناً" میسر نبود چون سران هفت کشور صنعتی غیر کمونیست جهان را می خواستند به تقلید از فرانسه دروسای ژاپن یعنی کساکه آکا ساکا (۲) بپذیرای کنند. کاخ مذکور از سال ۱۹۵۸ که کار ساختنش به پایان رسید تا شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم اقامتگاه رسمی ولیعهد ژاپن بود. از شانزده سال پیش تبدیل به کاخ پذیرایی دولت شده است. لشکر دوازده هزار نفری وزیر و کارشناس و روزنامه نویسی و عکاس و تلفنچی و پیشخدمت ها در دو هتل واقع در مرکز توکیو اقامت داشتند.

بقیه از صفحه ۲

گزارش خبرنگار قیام ایران

سنگسار دوزن در کرج

ده روز پس از آن که حکم رجم یک زن در شهرقم به اجرا درآمد، روزنامه کیهان در روز ۳ فروردین خبر از سنگسار کردن "یک عامل فساد" در شهر کرج داد. بیست و چهار ساعت پیش از این، حجت الاسلام مرتضی مقتدایی، عضو و سخنگوی شورای عالی قضائی، در یک محامیه مطبوعاتی و را دیو تلویزیونی اعلام داشته بود که حکم رجم تعدادی عامل فساد که به تازگی شورای عالی قضائی رسیده تقریباً "در یکی از شهرستان ها به اجرا در خواهد آمد. او ضمن سخنانش اظهار امیدواری کرده بود که "اجرای حدود الهی تا شیرشانی برای تنبیه و بیداری افراد اغفال شده و افرادی که قصد ایجاد فحشاء دارند داشته باشد." پس از عکس العمل مخالفت آمیزی که سنگسار کردن یک زن در شهر کرج، در سال های اول با گرفتن رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت، موج جدید سنگسار کردن زنان در حالی صورت می گیرد که میزان تنبیه های اخلاقی و فساد در جامعه که جمهوری اسلامی پایه گذاشته به نحو چشمگیری روبه افزایش است. تزلزل موقعیت خانواده به دلیل بیکاری، افزایش هزینه زندگی، و عدم تأمین آینده از یک سو و بیکاری اخلاقی آخوندها که پیشینگی را بر مصادقت و صراحت ترجیح می دهند از سوی دیگر، باعث افزایش فساد در جامعه گشته است. گزارشی که قیام ایران در تهران پس از دریافت خبر سنگسار دوزن در شهر کرج به این شهر سفر کرد و از سه نفر که شاهد عینی ماجرا بودند گزارشی فراهم کرده است که اینک می خوانید.

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۵

بیماران بالابستگاه تهران

را دیو جمهوری اسلامی گزارشی داد که هواپیما های عراقی وارد حریم هوایی تهران شدند و مرکز شهر را بمباران کردند. گزارشی رسیده از تهران حاکی است که وضعیت قرمز، پس از بمباران هواپیما های عراقی اعلام شد. بدنیا بالابستگاه تهران غلیظ سیاه رنگی از منطقه بالابستگاه تهران برخاست. بدنیا بال این بمباران، مردم از بیم کمبود بنزین با اتومبیل های خود بسوی جایگاه های بنزین هجوم بردند و صف های طولی در جایگاه ها تشکیل شد. به گزارشی خبرنگاری فرانسه، برخی از خارجیان مقیم تهران که با آنها تلفنی تماس گرفته شد اظهار داشتند "بمباران دیروز ترس و وحشت عظیمی ایجاد کرد، همه غافلگیر شدند، هیچکس منتظر بمباران عراقی ها نبود. به هنگام حمل هواپیما های عراقی، دفاع ضد هواپیما تهران خاموش بود و زیر خطرمانی به صدا درآمد که ستونهای دود از جنوب شهر به هوا برخاسته بود"

خبرگزاری فرانسه ۷ مه

۲۶ اردیبهشت، زادروز مصدق را گولای میباریم

کنفرانس کشورهای صنعتی در توکیو

ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند

روابط سازنده

ما در سرا سر جهان تا حد جا ذبه دو مگر اسی هستیم و مسا هده می کنیم که با بنگ کار شخصی و خلاصیت فردی و عدالت اجتماعی به عنوان عوامل اصلی پیشرفت شناخته شده است. ما باید بیش از هر وقت دیگر خود را در راه جستجوی دنیا نشینی مطمئن تر و سالم تر و مطمئن تر، دنیا نشی متعصب، آزاد و آرام تواماً " بنگ کار ببریم. به عقیده ما اتفاق میان ژاپن و امریکای شمالی و اروپا سهیم بزرگی در تحقق این امر خوا هدا شد. ما با رد بگر علاقه خود را به تحکیم صلح ابراز می داریم و تمایل خود را ضمن این تلاش به استقرار مناسبات مستحکم تر و سازنده تر میان شرق و غرب تا بید می کنیم. هر کجا ما زما حاضر است در موضوع توسعه همگانی همکاری کند. هر کجا ما زما مهم است درجه رچوب اتحادیه های موجود به تنوع بنیه دفاعی خود بپردازد تا دفاع آزادی ها میسر گردد و بیرون این که امنیت دیگران به خطر افتد جلوی تجاوز گرفته شود. میدانیم که تنها با نیروی نظامی نمی شود صلح را حفظ کرد. هر کجا ما زما میل است که اختلافات میان شرق و غرب از طریق مذاکرات در عالی ترین سطح حل و فصل گردد. از این جهت هر کجا ما زما در تقابل متعادل و چشمگیر و قابل مبنی سطح تسلیحات نظر مسا عدله رد و مایل است تا با بیرون برای تحکیم مبنای اعتماد و کا هن خیرات اجتماعی برخوردار و صلح مسا لمت آمیز اختلافات را شنا دگر دد. با و آوری این نکته که ایالات متحده و اتحاد شوروی قرار گذا شنند و بیست آوردن نتایج نهایی دیدار ژنو و تسریع کنند، اهتمامی که ایالات متحده در این مورد به خرج می دهد مستوجب تقدیر ما ست. ما از اتحاد شوروی نیز دعوت می کنیم رویه مثبتی در مذاکرات اتخاذ کنند. به موازات این تلاش ها، کوشش می کنیم احترام بیستری به حقوق اشخاص در سرا سر جهان گذار ده شود.



نیات خیر و واقعبات

جملات اخیر حاوی افکار ریس و الاوعوا طفی ژرف و انسا نیست که با رها در اعلامیه ها و نطق ها به عباراتی بیش و کم دینشین و زیبا بیان شده است ولی متأسفانه به سختی از پندار به کردار و از اندیشه به واقعبیت تبدیل می گردد. چیرا؟ برای اینکه همگاری بر اساس درست و به طور صحیح صورت نمی گیرد. عوامل اصلی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و روانی بینظیر مفسران منصفان زبرکت این همگاریست که غنیا غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند و با وجود متادیر هنگفتی که خرج می شود و تلاش عده ای از خود گذشته باز فقر و گرسنگی و بیماری در باره ای از نقاط جهان گمان بیداد می کنند و کنفرانس های متعدد منجمله کنفرانس شمال و جنوب که به بنگ کار

کاهش نرخ بهره

وزیران دارائی هفت کشور معتقد بودند که نرخ بهره را باید با اطلاع یکدیگر و بطور هم آهنگ کاهش دهند. مسلمانا کشورهای ششگانه که نرخ بهره بالا دارند متأسفانه با بیداری مرگانه نرخ پیش قدم شوند. به طوری که از اظهارات شما پندگاران ایالات متحده بر می آید هنوز معلوم نیست که وا شنکتن با زهم در مددکا هیش نرخ بهره بر آید زیرا کاهش زیاد تر بهره موجب تزلزل بیشتر دلار خواهد شد.

نرخ تسعیر

میان وزیران دارائی در مورد نرخ تسعیر اتفاق نظر وجود ندارد. وزیر دارائی امریکا نظرش بر اینست که حرکت محسوسه ای بین نزولی دلار هنوز به مرحله مطلوب نرسیده است و بنا بر این نباید از آن جلوگیری کرد. اکثر وزیران دارائی منجمله وزیر دارائی فرانسه عقیده دارند که طی شش ماه گذشته سه راه درازی پیچیده شده است و تزلزل مجدد دلار ممکن است ریسک و عواقب نامطلوبی در بر داشته باشد. بنا بر این مصلحت در تنبیت معاملات است. آنچه به این نظرون خاص می یخدا اینست که فولکس واندلر از ایالات متحده که سرد اول مالی آن کشور محسوب می شود از آن طرفداری می کند.



اختلافات بازرگانی و کشاورزی

اختلاف نظرهای موجود در مورد تجارتی و کشاورزی بین ایالات متحده و اروپای غربی در کنفرانس توکیو به صورت حادی مطرح شد. اصولاً کنفرانس مذکور برخلاف گروه هم آهنگی های گذشته که با درگیری های خشن ریکان و میتران توافق بود در محیی آرام با توافق طلبی برگزار شد. ریکان گفته بود روحیه توافق و دستیابی با توافق نظر در کنفرانس های توکیو به مراتب بیشتر از کنفرانس های دیگر بوده است. هیئت های نمایندگی ایالات متحده و ژاپن از کنفرانس خوا شنند که در اعلامیه اقتصادی تاریخی جدید مذاکرات بازرگانی چند جانبه تصریح گردد. سرانجام نظراً کثرت برایین قرار گرفت که در جلسه وزیران گات (توافق عمومی دربار بازرگانی و حقوق گمرکی) که قرار است در سپتامبر آینده در اروگوئه تشکیل شود تاریخی برای تجدید یک سلسله مذاکرات بازرگانی تعیین گردد. در مورد کشاورزی ایالات متحده و کانادا خوا ستار تشکیل کمیسیون بود که موضوع کمک به ما در کنندگان تولیدات کشاورزی را مورد بررسی قرار داده و تدابیری برای تسویمگ های مذکور پیشنهاد کنند. هیئت نمایندگان فرانسه با این نظر مخالفت کرد زیرا این اقدام تمام مکانیسم سیاست کشاورزی متداول در جامعه اقتصادی اروپا را مختل می کرد. سرانجام در اعلامیه اقتصادی موضوع ما زاد عظیم فرآورده های فلاحی عنوان و توصیف شد که توجه لازم به ما زاد تولیدات کشاورزی مبدول گردد به این ترتیب ما زاد تولیدات کشاورزی ایالات متحده و کمک به ما در آن و کمک به کشاورزان اروپایی به طوری که در بازار مشترک معمول است به طور مساوی مورد بررسی و جرح و تعدیل واحیاناً حذف قرار خوا هدر گرفت.

به مناسبت سخن که زگات (۳) به میان آمد توضیحا " با د و میشود که قرار داد مذکور که شامل یک سلسله مقررات مربوط به بازرگانی بین المللی است از ژانویه ۱۹۶۸ اعتبار پیدا کرده است. هدف گات اینست که سدهای گمرکی و موانع دیگر را به تدریج از میان بردارد تا

با زرگانی بین المللی بتواند آزادانه جریان پیدا کند و گسترش یابد. منظور نهایی از وضع این مقررات این بود که تجارت ما در آتی کشورهای در حال توسعه جای بگیرد و با آزاد شدن دشان رونق یابد. متأسفانه این منظور عملی نشد و امیدی که کشورهای در حال رشد به گات داشتند رفته رفته تبدیل به یأس گردید. مقررکنندگان توکیو هنگامی که هفت کشور صنعتی جهان یعنی اروپا، ایالات متحده، ژاپن، کانادا، انگلیس و فرانسه در مورد اقتصاد خود ابراز خشنودی می کردند و با خود خوش بینی به آینه خود می نگریستند نغمه های ملالت باری از نقاط دیگر دنیا بلند بود. آلان کلوس (۴) رئیس بانک نوسازی و عمران بین المللی که معمولاً بانک بین المللی نامیده می شود طی نطقی که هنگام حافلظی در برابر عده ای از صاحبان صنایع و سرمایه اید کرد (۵ ماه مه سال) هفت کشور صنعتی را متهم کرد که نه تنها به تعهدات و وعده های خود وفا نکردند و اقداماتی را که لازم بود در جهت بازرگانی بین المللی با زهم کرده اند بلکه عمل نیا کردند بلکه با پشت بازدن به مقررات گات دیوار حرمایست از تولیدات داخلی (۵) را روز به روز بالاتر بردند.

رامبال دبیرکل کمونولث (کشورهای مشترک المنافع) طی سخنرانی پیرامون وضع اقتصادی جهان سوم در کنفرانس همگاری جهان سوم (۶ ماه مه) در کوالالمپور با یخت ما لری اظهار داشت که کشورهای جهان سوم رونق اخیراً اقتصاد کشورهای صنعتی ممالک در حال توسعه طرفی نیستند. با ریسبار سنگین قرض شنزل بهای نفت، ارزانی مواد اولیه تمام عوامل تیرد روزی جهان سوم است. روغنی است که سوانت فقر و گرسنگی و بیماری با شیده میشود.

نخست وزیر مالزی در کنفرانس مذکور اظهار داشت در باره وضع جهان سوم تنها چیزی که می توانیم بگوئیم اینست که وضع بی فلاکت باری داریم. تزلزل فاض قیمت تولیدات ما در بازار بین المللی موجب بنگاری می گردد و بنگاری همسبب اغشاشات سیاسی می شود. در جای دیگر نطق خود گفت تصمیماتی که در توکیو اتخاذ می گردد مسلماً اثر عمیق و همگامسای خواهد داشت و ما من گیر ما خوا هشد و در عین حال ما را به بازی نمی گیرند و ما در مذاکرات شان هیچ محلی از اعراب نداریم. مثل اینست که " شمال " که از چند کشور پیشرفته صنعتی تشکیل میشود در صدد ایجاد نظم اقتصادی منحصربه خودشان میباشند.

نمایندگان سی وهشت کشوری که در کنفرانس اخیر همگاری جهان سوم شرکت کردند همگی بر این اعتقاد بودند که باید بیش از پیش بخود پیوند یکدیگر متکی باشند و جنبه واحدی از " جنوب " در برابر " شمال " تشکیل دهند. وا ز کشورهای پیشرفته صنعتی بخوا هند که مذاکرات مربوط به سیستم اقتصادی بین المللی را بر اساس عادلانه ای با ردیکرا آغاز کنند. اگر " جنوب " میخواست میخواست واقعا میتوانست جنبه واحدی تشکیل دهد " شمال " تا گزیر به تمکین می گردید و مجبور می شد به گفتارهای سخنرانی عمل کند. افسوس که چنین تمایل و توانایی در جنوب وجود ندارد.

- الف. میم
- ۱ - فرانسه، ایتالیا، جمهوری فدرال آلمان، انگلیس، کانادا، ایالات متحده، ژاپن
- ۲ - Akasaka
- ۳ - Alister McIntyre
- ۴ - Generale Agreement ou Trad and Tarif
- ۵ - Alden Clausen
- ۶ - Protectionisme



انگلستان و سوریه

به رغم خودداری دولت انگلستان از افشای نتیجه تحقیقات رسمی پیرامون سوء قصد خنثی شده اخیر فرودگاه لندن، مطبوعات انگلستان گزارش داده اند که رژیم حافظ اسد بدون هیچ تردیدی در آن سوء قصد دست داشته است.

به نوشته مطبوعات انگلستان مأموران اطلاعاتی این کشور حتی نام دبیرمات سوریه را که رابط تروریست ها بوده، می دانند و از سفارت سوریه تقاضا کرده اند که محوینت سیاسی شخص مذکور را لغو نماید تا او را پلیس مورد با رجوشی قرار دهد. اما سفارت سوریه در لندن با این تقاضا مخالفت کرده است.

دستگاه های امنیتی انگلستان اکنون بدنبال تعیین مبداء مواد منفجره ای است که در روز ۲۸ فروردین ماه گذشته در چمدان یک مسافر شرکت هوا پیمایی اسرائیل در فرودگاه لندن کشف گردید.

لازم به یادآوریست که در جریان آن سوء قصد کام، مأموران اسرائیلی مستقر در فرودگاه لندن، در چمدان یک زن حامله که با هوا پیمایی ال عال عازم اسرائیل بود بمب نیرومندی کشف کردند که می بايست هوا پیمایا همه مسافران بی گناهش را هنگام پرواز ملحق شود.

تحقیقات پلیس بلافاصله نشان داد که این زن بی تصمیم بوده و هیچ اطلاعی از محتوای چمدان نداشته، بلکه این اقدام نا جوانمردانه، کارنا مزد عرب او بوده است که از وی خواسته بود چمدان را به اسرائیل ببرد تا خود او بعداً با هوا پیمایی دیگری به نام مردش ملحق شود.

نا مزد تروریست این زن حامله بیگناه، که یک اردنی بنام نظار رهنداوی است، اکنون در بازداشت بسر می برد. به گزارش خبرنگاری فرانسه از لندن، نمایندگان حزب مخالف در مجلس عوام، دولت را زیر فشار گذاشته که اگر اطلاعاتی در مورد دخالت دولت سوریه در این سوء قصد شرم آور در اختیار دهد، مجلس را مطلع سازد. اما وزیر امور خارجه انگلستان سر جفری ها و صرفاً به این اکتفا کرد که بگوید سفیر سوریه در لندن دو بار طی یک هفته اخیر در وزارت امور خارجه انگلستان حضور یافته است.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: یک روز بعداً از اعتراض نمایندگان مجلس عوام به دولت، سفیر سوریه در لندن بلا انشای ریبیا نیهای هرگونه دخالت سوریه در سوء قصد اخیراً تکذیب کرده، اعلام نمود که دولت متبوع وی دست به هیچ نوع عملیات تروریستی در خاک انگلستان نزده است. طبق ادعای سفارت سوریه در انگلستان اخبار مربوط به دخالت این کشور در عملیات تروریستی، بخشی از تبلیغات وسیعی را تشکیل می دهد که علیه سوریه آغاز شده است. اما از سوی دیگر، وزیر دفاع اسرائیل اسحاق رابین، اعلام کرده است طبق اطلاعات موشق موجود، رژیم سوریه در سوء قصد فرودگاه لندن دست داشته است. ظاهراً "سوء قصد" تنها عملیاتی نبوده که سوریه در آن دخالت داشته است. زیرا به گزارش خبرنگاری فرانسه، پلیس آلمان فدرال نیز سوریه را متهم کرده که در سوء قصد های خونین اخیر برلن غربی مستقیماً شرکت داشته است.

اطلاعات پلیس آلمان مبتنی بر اعترافات دو تن از تروریست های بازداشت شده در رابطه با سوء قصد مرکز آلمان و اعراب "است. این دو تروریست، ضمن با رجوشی، اعتراف کردند که مواد منفجره مورد استفاده

سفر حافظ اسد به اردن

عمان به بغداد نزدیکتر است

بازدید حافظ اسد از نواده پیا میسر اسلام در عمان علاوه بر آن که نشان از استمرار آشتی و تقوا هم دارد، گویای این حقیقت نیز هست که مردم سوریه در گذشته در گذشته تاریخ این سفر نظریه واقعات روز هم داشته است. چهار روز پس از آنکه رونالد ریگان سوریه و جمهوری اسلامی را بر سر نوشت لیبی ترسانند آن ها را نیز تهدید به حمله کرد و درست در همان روزی که قطبنا سه کنفرانس سران ۷ کشور صنعتی علییه لیبی و کشورهای تروریست پرور صادر شد، حافظ اسد به دیدار ملک حسین رفته است. این ژست سیاسی چند معنای را یک جا با زگومی کند: ملک حسین را بطمسهای مستحکم با آمریکا دارد، متحد و پشتیبان عراق است، یا مصر را باطله برقرار کرده است و مبلغ پروژه های صلح آمریکا و سازمان ملل در موضوع مباحثات اعراب و اسرائیل است. سفر اسد به ویژه در این روزها به عمان و دیدار از ملک حسین گویای آنست که این سیاستمدار موقع شناسی، با انعطاف پذیری و چرخش های اجتنابنا پذیر سیاسی بیگانه نیست.

معنای دیگری که از نزدیکی سوریه و اردن برمی آید آنست که حافظ اسد با سفر به عمان فاصله اش را با بغداد بسیار کمتر کرده است. هشت روز پس از سفر تازه رفیق دوست ولایتی به دمشق، (آن ها هر چندی سوا سوریه در می آورند) حافظ اسد در اردن به دوست وفادار صدام حسین دربارۀ جنگ خلیج فارس چه خواهد گفت؟ آیا این سفر به هنگامی که جمهوری اسلامی در جنگ قیمت نفت توانایی مالی را برای ادا به جنگ از دست می دهد، نمی تواند سرازاز نزدیکی دمشق و بغداد باشد؟ حافظ اسد، همواره چنان رفتار کرده است که در موقع شناسایی و ما نورهای زیرکانه سیاسی شهره ورته است. او، به ویژه خوب می دانند چگونه از دوستان دیر روز که امروز مزاحم است، خود را آسوده کند: جمهوری اسلامی، ماه های درازی است که زحمت افزای بسیاری از ما نورهای سیاسی است و امروز که عربستان سعودی استراتژی جنگ نفت را به قضا زپا انداختن رژیم خمینی برپا کرده است، اسد با حسین بر سر میز مذاکره می نشیند. فرا بوش نباید کرد که این هر دو رهبر عرب، از ریاض کمک مالی دریافت می کنند.

سفر حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه به اردن (پنج ماه مه ۱۹۸۶) که پس از نه سال صورت می پذیرد، می تواند به عنوان آرایش تازه ای در موقعیت سیاسی خاورمیانه عربی تلقی شود. سوریه و اردن که با رها در بر خور دنیا مسائل و وقایع جا معه عرب رودر روی یکدیگر قرار گرفته بودند، به سال ۱۹۸۵ تا اعلام جنگ قدیمی بیش فاصله نداشتند. جنگ ایران و عراق، اسد و ملک حسین را به دشمنی آشکار و کلیل نیروها به مرزها واداشت زیرا پادشاه اردن به حمایت عراق، به عنوان یکی از اعضاء جامعه عرب برخاسته بود و حافظ اسد، که جانب رژیم خمینی را در این جنگ گرفته بود، در امتداد خود در مرزها اردن آماده باش کامل جنگی داد.

در شش سال گذشته آتش کینه روزی ها در عمان و دمشق شعله بر می کشید، موضع گیری های دور رئیس عرب به تنها دربارۀ جنگ ایران و عراق که در مورد اکتفاح و دیگر گروه های فلسطینی و یا در موضوعه انزوا کشاندن مصر و جنگ اردوگاه ها در بیروت، متقابل و متخاصم بود. اسد در حالی که درهای سوریه را به روی مقامات جمهوری اسلامی و پادسداران و خرابکاران خمینی بازگذاشته بود، ملک حسین بهر بهانه به بنداد پرواز می کرد و هر زمان که صدام حسین در تنگنای افتاد، اولین طایفه همدردی و یاری از عمان بر می خاست.

در همدی این سال ها، عربستان سعودی و همراه با آن کشورهای دیگر عربی و آفریقایی به پسا میسر بر می خاستند تا دو عموجا معه مسرب را به آشتی و دوستی دعوت کنند، اما تا ماه دسامبر ۱۹۸۵ این گوش ها حاصلی رضایت بخش با رنیا ورده بود.

کمینه میا نگیری جامعه عرب کسه از سوی عربستان سعودی، ما مورفرا هم آوردن مقدمات آشتی میان سوریه و اردن شده بود، نقطه های شعله ور اختلافات را یکی پس از دیگری چنان خاموش کرد که ملک حسین در ماه دسامبر به دمشق رفت ظاهراً پادشاه اردن برای آن که بتواند از اسد در خانه اش دیدار کند، برخی از تهدیداتش را در قبایل با سرعت زبیرا گذاشت. حافظ اسد، چنان که بر می آید، در مقابل احباب اعطای جامعه عرب از سیاسی ناملازمات و اختلافات چشم می پوشد، اما هرگز نمی تواند نبرد ولتی عربی که در جنگ میان وی و سایر عربات، جانب یا پس صرفات را میگیرد، بیخشا بد.

در سوء قصد را از سفارت سوریه در آلمان شرقی دریافت کردند. به نوشته خبرنگاری فرانسه، سفیر سوریه در آلمان شرقی نیز مانند همتهای خود در انگلستان ضمن سرگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که دولت متبوع وی اخیراً به هیچ گونه اقدام تروریستی در خاک آلمان مبادرت نوریده است.

لازم به یادآوریست که ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که در صورت روشن شدن دخالت سوریه در سوء قصد های اخیر، این کشور نیز از اقدامات مشابهی مورد حمله نظامی قرار خواهد داد.

تهدیدات آمریکا به حدی حافظ اسد را به وحشت افکنده که تا میزده شخصاً "دیروز اعلام کرد که هیچ دخالتی در تروریسم بین المللی نداشته و نداد. به گفته حافظ اسد، که در برابر "دفتر دانشی نظام و کلابی عرب" سخن می گفت، اتهامات اخیر علیه دولت سوریه توطئه ایست از سوی امپریالیسم و صهیونیسم به منظور بر عوب ساختن این کشور که کمترین ترزلی در اراده و سوخت قاطع سوریه به وجود نخواهد آورد.

منابع مطبوعات انگلستان و خبرنگار ربه

ایران و پیامدهای کاهش بهای نفت

نشریه ایران ما نیتور چاپ سوئیس در شماره اخیر خود گزارشی می دهد که کاهش بهای نفت دربارۀ زمین المللی، ادارات دولتی جمهوری اسلامی را به حالت نیمه فلج در آورده و مسئولان جمهوری اسلامی را با دشواریهای بسیار روبرو کرده است. هزینه های دولتی که بر مبنای بودجه سال ۱۳۶۵ برآورده شده بود، بانک با سقوط بهای نفت تا مین نا پذیر بنظر میرسد و تدوین یک بودجه تازه مبتنی بر واقعیات نیز به علت نوسانات بهای نفت و نزلزل بازار غیر ممکن بنظر می رسد.

در چنین شرایط بحرانی، میان اعضای دولت میرحسین موسوی و محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی، در مورد پدید آوردن راه حلی برای معارضه با بحران، اختلاف بالافتاده است. نوربخش معتقد است که برای چاره جویی و تحمل کاهش بهای نفت، تقلیل هزینه های عمومی، کاهش هزینه های وارداتی و بلافاصله محکم تر بستن کمربندها تنها راه است. وزرای دولت، اما برای دریافت سهم بیشتر از بودجه نامطمئن با نوربخش هم عقیده نیستند و هر کدام از آن ها می گویند، تادرتا مین هزینه های مربوط به وزارتخانه خود، از زبیشتری بدست آورد. این گروه از دولتمردان (که مسلماً "بشتیبانانی از ملایمان با نفوذ پشت سر خود دارند)، نوربخش را در فشار قرار می دهند تا با زهمی پروا بهجا با یکتا سی بی بشوانه، فروش جواهرات سلطنتی و گنجینه ملی و عتیقهجات اقدام کند.

جنگ درونی دو جناح هیأت حاکمه در موضوع یافتن راهی برای تحمل کسر بودجه و کاهش درآمد رزی در حالی شدت می گیرد که کارخانه ها یکی پس از دیگری به علت نبود مواد اولیه ویدکیها اجباراً تعطیل می شوند.

به گزارش ایران ما نیتور، گروه دیگری از مسئولان رژیم اسلامی به راه چاره دیگری نیزی اندیشند و آن استعراض از دولت ها و بانک های غربی است.

تمهیدات تازه جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در نظر دارد سود و عوارض گمرکی را در کشور به نحو سرسام آوری با لایبرد، به دنبال اظهارات میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی، دایر بر بروخامت وضع اقتصادی و لزوم سفت تر بستن کمربندها، عتا مرموسی از گمرک تهران گزارش دادند، که اکنون ۶ روز است گمرکات کشور تعطیل شده است و از ترخیص کالا خودداری می کنند. علت این امر آن است که رژیم جمهوری اسلامی در نظر دارد سود و عوارض گمرکی را به شدت افزایش دهد.

میرحسین موسوی، طی سخنانی که روز پنجشنبه از یادگیری جمهوری اسلامی بخش شد، مدعی شده که در زمینه نفت علیه جمهوری اسلامی توطئه شده است و این بار صریحاً "اعتراف کرده که وضع اقتصادی جمهوری اسلامی وخیم است و با بدکمربندها را سفت تر بست.

یکی از تدابیری که برای اخذ از مردم به فکر مسئولان جمهوری اسلامی رسیده است، اخذ سود و عوارض گمرکی بیشتر از مردمی است که روز به روز درآمد و قدرت خریدشان کاهش می یابد. بر اساس گزارش عنا مرمولی از گمرکات کشور، قرار است عوارض گمرکی و سایر برقی تا ۳۵ درصد اضافه شود. عوارض گمرکی لوازم آرایشی و بهداشتی به میزان سرسام آور ۷۰۰ درصد اضافه خواهد شد گردید.

تلفن خبری

همسما عزیز!

هر روز پلیس جری سهم
مناومت ملی ایسران
نما را در جریان آسربین
سرها ی ایران و جهان
ذرا می دهد.
نما ر تلفن:
۸۵ - ۸۴ - ۲۶ - ۲۲ پاریس

اعلامیه گروه مازیار:

مابه نهضت مقاومت ملی ایران پیوستیم

چو ایران نباشد تن من مباد

همزمان با ایجاد تشکیلات و آغاز فعالیت های نهضت مقاومت ملی ایران در دامن تاریک، گروه مازیار بدینوسیله الحاق کامل خود را به نهضت اعلام داشته و از این پس در چارچوب برنامه های آن به فعالیت خود ادامه خواهد داد. گروه مازیار شرط اصلی و اساسی برای سرنگونی رژیم خائن و جنایتکار حاکم بر میهن ما را اتحاد دوگانه رنجی کلیه نیروهای ملی و آزادیخواه میدانند و با اعتقاد دیرینه آرمان ها و برنامه های نهضت مقاومت ملی ایران هماهنگی کامل با خواست ها و آرزوهای قلبی هراترانی آزاده دارد، پیوستگی خود را به نهضت مقاومت ملی ایران اعلام می دارد. گروه مازیار از کلیه هم میهنان شریف و آزاده که ما باینند مبارزه اصولی با رژیم فاسد و ارتجاعی حاکم بر میهن ما را آغاز نمایند، دعوت مینماید که به نهضت مقاومت ملی ایران پیوسته و نیروهای ملی و معتقد به دموکراسی را هر چه بیشتر تقویت نمایند.

ایران آینده را آزادگان خواهند ساخت
دامن تاریک - گروه مازیار

پیشینه مبارزات ملی مازیار

گروه مازیار در اوایل سال ۱۹۸۴ طی نشستی با شرکت حدود ۳۰ تن از ایرانیانی که از نقاط مختلف دامن تاریک گرد آمده بودند اعلام موجودیت کرد. طی این نشست طرح اساسنامه که توسط یکی از اعضای تهیه شده بود بنظر همه رسید و پس از بحث و تبادل نظر و اصلاحاتی بجه تصویب رسید. متن اساسنامه که در این صفحه به چاپی رسد، در عین

کوتاه بودن از لحاظ سراجست در توجه به افکار و آرمانان های ناسیونالیستی و احترام به آزادی و دموکراسی و پلورالیسم سیاسی جالب و پرجاذبه بود و به همین دلیل نیز بزودی مورد توجه جوانان ایرانی که تقریباً همزمان با تشکیل گروه مازیار به صورت پناهنده وارد دامن تاریک شده و می شدند قرار گرفت.

اساسنامه

چو ایران نباشد تن من مباد

اینک حدودش سال از خاک و تاز دشمنی خونریز و بی آرم بر سرزمین اهورایی ایران می گذرد. میهن ما اکنون در چنگال دشمنی خائنی که هدفش را آشکارا نابودی فرهنگ و هویت ملی ما اعلام داشته دست و پا می زند. این رژیم جنایتکار در تاریخ است که آشکارا به نقض حقوق بشر و بی اعتنائی به کلیه ارزش های انسانی افتخار می کند و از این رهگذر کلیه رژیم های خونریز در جهان پیشی گرفته است. در عرصه بین المللی نیز منافع سفاهت سکوت و بی تفاوتی به چشمی خورد. امروز بیش از همیشه آشکار شده است که ایران چه اندازه تنهاست و تا چه حد با بدبختی رها بی به نیروی فرزندانش متکی باشد. در چنین موقعیتی هر گام کوچک برای شکل و همگامی سودبخش است و وظیفه ای

میبندی. گروهی که امروز تحت نام (مازیار) اعلام موجودیت می کند مبارزه برای آزادی میهن را بردرجت و محور اصلی قرار داده است:
۱ - حاکمیت ملت
۲ - پاسداری از فرهنگ و هویت ملی و در این راه نوا زمین و اصول زیرین را بعنوان راهنما و اساسنامه فعالیت خود اعلام می دارد:
۱ - برای پاکبازی و تداوم دموکراسی در ایران در شرایط حاکمیت مطلقه مشروطه به شرط آن که مشروطیت خود را اعلام مریح و بدون خنده اراده ملت دریافت دارد تضمین و وسیله ای مؤثر است.
۲ - تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اقلیت های نژادی و مذهبی در

چو چو بایرانی بکبارچه مستقل
۳ - اعاده حقوق از دست رفته میهن ایرانی.
۴ - همکاری با کلیه گروه ها و احزاب ایرانی که با هدف استقلال سیاسی ایران و حاکمیت ملت مبارزه می کنند.
۵ - برقراری و حفظ روابط دوستانه با کلیه دول جهان بر اساس حفظ منافع ملی و احترام متقابل.

بدون آنکه کوسن شود تمویری عرعدای و بی تناسبا از بعد دنفوذ و تعداد اعصاب گروه بدست داده خودروی این نکته است که کیدارد که مازیار از لحاظ نفوذ معنوی بزودی جای خود را در دامن تاریک و ناحدی اسکاندیناوی با زکرد و مندرجات پاره ای روزنامه ها و مجلاتی که گروه های غیرمللی به مازیار می کردند، پدیدار می کنند است. در نشست ها و گفتگوهای اعنای گسروه، نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان چتر اصلی و طبیعی برای همبستگی گروه های ناسیونالیست مورد توجه قرار داشت و با توجه به مفاد اساسنامه مازیار که همکاری با احزاب ملی گرا را پیش بینی کرده بود ضرورت همکاری و مالاتفاق در نهضت مقاومت ملی ایران یک هدف اصلی و طبیعی بسا می آمد که خوشحالتان با صدور اعلامیه مورخ ۲۰ آوریل گروه مازیار این هدف تحقق یافت. تشکیل گروه های نظیر مازیار در میان ایرانیان آواره از وطن بیست از هر چیز نشان از خستگی و بیبازاری هم میهنان ما از حرف ها و ایدئولوژی های ارتکارانه دارد و بدینسان است این ایدئولوژی ها هنگامی رنگ می بازند که محضات از ملی گرائی و دموکراسی به میان می آید. امیدات نهضت مقاومت ملی ایران که با ساداری از آزادی، ملیت و فرهنگ ایرانی را بعهده گرفته است در وظیفه مهم خود که گردآوری و شکل ایرانیان آزاده و میهن پرست است هر روز بیس از بیس توفیق یابد.

گروه مازیار

گواهی داشت سالروز ولادت دکتر محمد مصدق

سنا به گزارش خبرنگار ما از آلمان، ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۲ ماه به ۱۹۸۶، به مناسبت بزرگداشت سالروز تولد دکتر محمد مصدق، توسط واحد شهری نهضت مقاومت ملی ایران در هامبورگ واقع در آلمان غربی، مراسمی بزرگ برگزار شد. محل برگزاری این مراسم، در شهر هامبورگ به شرح زیر است:

2000 HAMBURG 1
HOLZDAMM 5

به ابتکار واحدهای شهر نهضت در روز ۱۹ ماه مه در شهرهای گوتینگن و کلن نیز مراسم بزرگداشت ولادت دکتر مصدق برگزار می شود.

وادیوانان سلامت های یخنی برنامه

یونان به اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوئیکو در صد های ۲۵ مینا در کاس ۱۷۵۰ کیلوهرتز و ۳۱ مینا در کاس ۹۵۰ کیلوهرتز و ۲۲/۵۵۰ مینا در کاس ۹۵۹۴ کیلوهرتز و ۲۱ مینا در کاس ۷۰۷۵ کیلوهرتز.

یونان به دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوئیکو در صد های ۱۹ مینا در کاس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز و ۳۱ مینا در کاس ۹۴۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵۰ مینا در کاس ۹۵۹۴ کیلوهرتز و ۲۱ مینا در کاس ۷۰۷۵ کیلوهرتز.

پشت سرمان خواهیم داشت. اگر افکار عمومی دنیا بدانند که این ملت چه ظلمی کشیده و چقدر بیهوده آجانبه شده و چقدر لاجرم فاسد شده است چیزی نمی خواهد، آن وقت دولت ها دیگر نمی توانند به آسانی به ما زور بگویند. در این زمین بسیار گرفتار است، از روزنامه های خارجی گفت که برای نوشتن حقایق از ملتی تنگدست بول می خواستند. در آخر مجلس که مجالی پیش آمد تا من چیزی بگویم، گفتم: آقا دکتر، آنچه امروز برای من غیر منتظره و حتی مایه حیرتم شده است، روحیه شماست. با این گرفتاری های عظیم مبارزه، تصور نمی کردم حتی لبخند به لب شما بیاید چه رسد به این قهقهه های خنده.

با زخنده ای کرد و گفت:
- آقا جان، من خودم هم حیرانم. با این بدن ضعیف و مریض و این فشار زیاد درونی و جسمی، هر شب که می خوابم حتم می کنم که صبح از خواب بیدار نمی شوم و اگر بیدار بشوم قدرت هیچ کاری نخسوا هم داشت. اما صبح، می بینم که برای کار، از روز پیش آماده تر و سر حال ترم، علت هم بنظر من جز این نیست که کار مهمی در پیش من دارم، یک هدف عالی دارم که باید به آن برسم. آدم تا کاری و هدفی در پیش ندارد از آنجا نمی افتد و حتی باید بگویم نمی میرد. تلاش برای رسیدن به هدفی که انسان به آن اعتقاد دارد، آب حیات است.

امروز، بعد از سی و چند سال که باز به نوع دیگری در پهنه ظلم سیریم، خیال می کنم وظیفه دارم توصیه مردم بزرگ را به جوانان بیاورد و برای رسیدن به سرچشمه آب حیات را که ویرانی استقامت در مبارزه اش از آن برمی گرفت، بخاطر بسپاریم.

تغییر عقیده داده است و آن وقت قهقهه خنده را سرمی داد. عاقبت متوجه شد که شاید آن طور که باید به من توجه نکرده است. از درسی که خوانده بودم و مشاهده کردم در خارج از ایران و عکس العمل مردم فرنگستان در برابر برملی شدن نفست پرسید.

مهم ترین سئوالش که پیدا بود با علاقه بسیار طرح می کند، این بود:

- آیا محصلین ایرانی کارشان را می کنند؟
پرسیدم:
- منظورتان کار تحصیل است؟
گفت:

- نه، آن به جای خود. اما منظورم وظیفه ملی است. آیا وظیفه ملی شان را انجام می دهند؟ منظورم این است که در چنین موقعیتی که همه روزنامه ها بزرگ دنیا به نفع انگلستان قدرت و سرمایه را تبلیغ می کنند، برای ما غیر از زبان و گلویمان وسیله ای نمانده است که حقانیت ملت ایران را به گوش مردم دنیا برسانیم. این وظیفه شماهاست که، نه اگر صحبت پیش آمد، بلکه صحبت را پیش بکشید. هر دو سست و آشنا و حتی غریبه را هر جای دنیا می بینید حرف بزنید. آنچه را استعما بر سر ملت ما آورده شرح بدهید، به آن ها بفرمایید که دکتر مصدق و ملت ایران چیز بیادنی نمی خواهند. می خواهند ثروت ملی خودشان را صرف بهبود زندگی خودشان نکنند، می خواهند وکیل خودشان را، حاکم خودشان را، قاضی خودشان را، خودشان را انتخاب کنند نه شرکت نفت، نمی خواهند و می وقتیم داشته باشند. اگر هر کدام از شما جوان ها، این طرف و آن طرف، در طول ما ذهن دهنده تفسیر را روشن کنید، خواهید دید که بعد از مدتی، ما نیروی قابل ملاحظه ای

آب حیات

سنا به مصدق

اما آخرین دیدارم، از نزدیک، با مصدق در سال ۱۳۳۱ اتفاق افتاد. من به ایران برگشته بودم، بسا دنیا بی شور و شوق که از باگیری نهضت ملی ایران و ملی شدن نفت در دل داشتم، از پدرم خواستم که وقتی بگردد تا به دیدار مصدق برویم. بدفای صله کمی وقت داد. در خیابان کاخ در منزلش اورا در تخت خواب آهنی با تن پوش بزرگ معروف یا قتم. طبیعی است که بعد از این ملاقات به من، که اشتیاق خود را از دیدار او ابراز کردم، بسا پدرم به صحبت و یادآوری خاطرات گذشته پرداخت. آنچه بر سر ما "کامل" غیر منتظره بود، روحیه بسیار قوی و شاداب او بود. ما، در خارج، در فیلم های خبری، او را "جسم ضعیف و لرزان دیده بودیم که با کسک دیگری، با قدم های نامطمئن راه می رفت. در نتیجه انتظار داشتم که با پیرمردی ضعیف و خسته روبرو شوم. اما بهیچ وجه چنین نبود. لحظه ای از شوخی و خنده با زنی ایستاد. قهقهه های خنده و شیشه های پنجره را می لرزاند، برای مثال، پدرم که آدمی صاف و ساده و بی ریای بود، با صمیمیت، او را از تن دادن بسه افتتاح مجدد مجلس سنا، که تازه تعطیل شده بود، بر حذر میداشت و مصدق با قیافه ای معموم، طبعی "به چشم، دکتر جان" می گفت که انگار تصمیم داشته روز بعد سنا را باز کند و بر اثر تلقین و نصیحت پدرم

فرهنگ ایران

سیاستنامه، کتاب اخلاق و سیاست

محمد جعفر محجوب

بوده و بدین مذهب سخت دل بستگی نشان می داده و چون مشرب تصوف نیز داشته به موفقیان و مشایخ تصوف اظهار ارادت می کرده و سرانجام نیز قاضی قاضی و در لباس اهل تصوف بدو نزدیک شده و او را کشته است.

با آن که مذهب شافعی در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت از همه نزدیک تر به مذهب شیعه است، اما آنچه تمام مذاهب دیگر را به یک جوب می راند و شیعه، دوازده امامی و اسماعیلی را در ردیف ملحدان و زندیقان و کفران و مزدکیان و دیگران می شمارد و همه را از یک قماش می داند و بر آنست که در باره کشتن دستجمعی مزدکیان به دست نوشیروان داستان می آورد که عقل آن را با ورنمی دارد.

سیاست نامه (که نام دیگر آن میرالملوک است) یک دیباجه و پنجاه فصل دارد که تمام آن هادرباره آداب ملک داری و آیین دادگری است.

چندفصل از او پسین فصل های کتاب (۴۳ تا ۴۷) به شرح مذهب های "بد" و نحوه مبارزه با آن ها و سرکوب کردن پیروان این مذاهب اکتفا می یافته و تقریباً یک پنجم کتاب را در بر گرفته است.

در هر یک از این فصل ها نصیحت قدمه ای می آید بسیار مختصر، سپس در صورت اقتضا حکایتی، یا چندحکایت، در تا پید آنچه در مقدمه فصل گفته شده نقل می شود. گاه نیز فصولی جز همان مقدمه کوتاه چیزی ندارد. داستان های دلاویز غالب توجه در این کتاب بسیار است چندان که هرگاه کسی بخواد هدیکه از آن ها را برگزیند و عرضه کند، گرفتار ترندید خواهد شد. در این جا یکی از داستان های رایج در فصل سیزدهم آمده است - به اختصار تمام - می آوریم. در این فصل گفته شده است که باید چا سوسا ن پادشاه به شکل بازرگانان و سیاحان و موفیان به همه جا برود و هم از حال و آلیان و امیران آن نواحی به یادش آید و خبر دهند و او از حال مردم آگاه کند تا اگر کسی از سوی کسی بر آنان رفته باشد پادشاه در دفع آن اقدام کند، چنان که وقتی عضدالدوله کرد.

آن گاه به شرح داستان عضدالدوله و قاضی خیانت کار می پردازد که خلاصه آن را در زیر می خوانید:

خواجه به تحریک ملک شاه و سرگ ملک شاه ابراهیم - انتقام جویی غلامان خواجه بوده است و او را مسموم کرده اند.

در هر صورت، اداره کشوری بدین بزرگی، رسیدن به جزئیات کارهای مملکتی خواجه را از نوشتن با زبانی داشت. نادروان عباس اقبال آشتیانی در سبب نامه لایف کتاب نوشته است: "به قول مشهور، ملک شاه در او خیر سلطنت خویش از چندتن از وزیران خواست که در باب بهترین شیوه کشورداری ... کتابی بنام لایف کشته تا آن را دستور خود سازد. همه نوشتند و شاه از آن میان نوشته خواجه نظام الملک را پسندید و او را به اتمام آن مامور ساخت."

بنا به گفته همین استاد، خواجه در سال ۴۸۵ (که در همان سال کشته شد) اجزای کتاب را به یک کتاب هفتاد و هفت و نیمه سلطنتی سپرد تا آن ها را پاک نویس کند و اگر حادشای برای خواجه پیش آید نسخه مرتب شده را به ملک شاه تقدیم دارد.

ظاهراً "سیاست نامه" به این صورت که امروز در دست ماست چندسال پس از کشته شدن خواجه و در آخری - سه سال های قرن پنجم یا اوایل قرن ششم تنظیم شده است.

کتاب با وجود داشتن نثر بسیار ساده و فصیح و داستان های بسیار قابل توجه و دلکش (که گاه به اندازه بهترین رمان های پلیسی امروزی غالب توجه و جذابیت می شود) نثر زخماهای تاریخی برگزیده از سلطنت سده تعصب مذهبی مضمون است. در مورد خطای تاریخی آن می توان گفت که خواجه به هیچ روی قصد تاریخ نوشتن نداشته و اگر نقل حکایتی را برای آموزش فنون کشورداری به پادشاهان و فرمانروایان لازم می دیده در ابتدا آن نبوده است که از نظر تاریخی نیز صحت و انطباق آن با حقایق تاریخی را تحقیق و تضمین کند. خلاصه، از نظر او چندان مهم نبوده است که فرمان داستان را کتبا سب شاه باشد یا بهرام گور، آنچه او می خواسته سیر حوادث و نحوه تصمیم گیری در آن و نتیجه گیری خود او برای تعلیم پادشاه است.

اما از نظر تعصب مذهبی باید گفت خواجه سنی شافعی

اگر گوئیم در میان متن های گذشته نثر شافعی و کتاب های که آن ها را در اصطلاح "نثر کلاسیک" می گویند (و بدین ترتیب داستان های عوامانه که سال از شمار آنان خارج می شود) آن که از همه ساده تر و قابل فهم و نثرش از همه زیبا تر و بی تکلف تر، و داستان های از همه قابل توجه تر و جذاب تر است سیاست نامه منسوب به خواجه نظام الملک است، گمان نمی رود سخنی به گزارفته باشد.

در تاریخ گذشته ایران دو وزیر از همه معروف ترند چنان که تقریباً هیچ ایرانی با سواد نیست که آن دوران را نداند یا دست کم نامشان را نشنیده باشد. نخستین آنان خواجه نظام الملک است که نام اصلی او حسن فرزند علی و از مردم طوس و دومین، میرزا تقی خان فرغانی معروف به امیرکبیر و وزیر نام او و عرصه کار است.

خواجه نظام الملک نزدیک هزار سال پیش از روزگار ما می زیست و با آن که تا آن روزگار، وقتی در قرن های بعد تا نزدیک روزگار ما - کمترین بود که مورد خشم شاه قرار نگردد یا سخن چنان و رفتن نگیزان برضد او توطئه نکنند و او را در بیا نینکنند.

این سیاستنامه خواجه نظام الملک تا پایان عمر (از ۴۵۶ تا ۴۸۵ هجری قمری که کشته شد) با کمال اقتدار و استقلال بر سر نهاده وزارت الب اربابان و ملک شاه سلجوقی تکیه زد. در عرصه خواجه نظام الملک کشور سلجوقی از شرق به مرزهای (کاشغر) و از غرب به دریای مدیترانه می رسید. کشوری بدین بزرگی بر اثر حسن تدبیر و سرکوبی مخالفان این دو پادشاه و کشورداری و دادگستری نظام الملک پدید آمد و بود که نام و نشان آن دو سلطان را در شرق و غرب چاری ساخت تا جایی که با یک قسمت عمده شهرت و پیشرفت را که در کارها نصیب الب اربابان و ملک شاه شد از برکت خرده بندی و کاردانی وی دانست.

معروف است که خواجه را در سنی نزدیک هشتاد سالگی فدائیان اسماعیلی در محله، شهرکی نزدیک کرماتشان کار کردند و کشتند. ملک شاه نیز یک ماه بعد به شکلی مرموز در بغداد درگذشت و شهرت یافت که قتل

عضدالدوله و قاضی خائن

پاک ببرد، و هرچه او حکم کند مردمان بر آن بروند، برخاستم و از پیش او بیرون آمدیم.

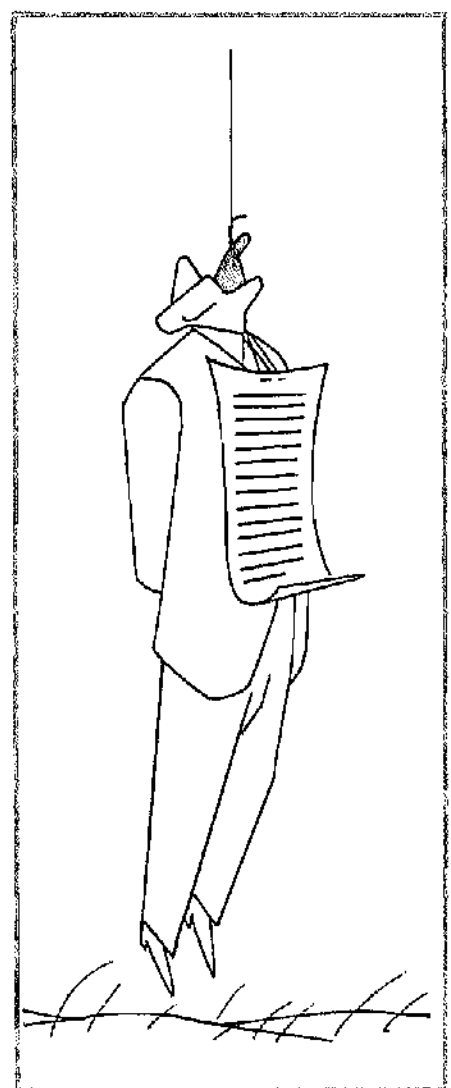
اگر عضدالدوله را دگر بوی، بیست هزار دینار من در دست قاضی نبود و من چنین گرسنه نبودم.

چون منی ما چرای او بشنود دلش بر او بسوخت، گفت: "ای آزاد مرد، همه امیدها ز بس نومیدی است. دل در خدای بندگه خدای کاربندگان را سست آورد. پس او را گفت: "مرا در این دین دوستی است آزاد مرد و مهمان دوست، من به دیدار او می روم و مرا با تو سوخت خوش افتاده است. موافقت کن تا امروز و امشب به خانه آن دوست با شیم تا فردا خود چه پدید آید." او را به خانه آن دوست برد و چینی خوردند، و منی در خانه ای شد، و این حال بر کا غنوش و به یکی روستایی داد که در سرای عضدالدوله رو، و فلان خادم را خواه، و این نیشته بدوده که فلان فرستاده است، باید که در حال برسانی و جواب بیاوری.

چون قاصد بر رفت و نوشته به خادم داد، خادم، در وقت، به عضدالدوله رسانید، چون عضدالدوله خواند، انگشت به دندان گرفت و در حال کس فرستاد و گفت: "خواهم که شما گمان این مرد را پیش من آری. منی او را گفت: "برخیز به شهر برویم که عضدالدوله مرا و تو را خوانده است، و این قاصد فرستاده است." گفت: "خبر هست؟" گفت: "جز خیر نباشد، شاید آنچه تو با من در راه می گفستی دیوار نشیند و به سمع او رسانید، و امید چنان دارم که اکنون تو به مقصود می و از این مشتق برهی."

برخاست و این مرد را پیش عضدالدوله برد.

عضدالدوله در خلوت احوال از او باز پرسید، و از اول تا آخر، با عضدالدوله گفت. عضد رادل بر او بسوخت و گفت: "اکنون این کاری است که مرا افتاده است نه تو را، تدبیر این کار مرا می باید کرد، که نگذارم که کسی را رنجی ازانی رسد از کسی، بلکه از قاضی، که من



بغداد نهاده بودم. بر آمیختم آن برخاستم.

پس از ده سال به بغداد آمدم، دست نهی و جامه کهنه شده و تن از رنج راه نزار گشته. پیش قاضی رفتم و سلام گفتم و پیش او بنشستم و برخاستم. دوروز همچین پیش او رفتم. چون با من هیچ نمی گفت، روز سوم پیش او رفتم و دیگر بنشستم، چون خالی شد، نزدیک او رفتم و ترمک او را گفتم: "من فلان پسر فلان، حج کردم و غزو کردم و مرا رنج ها رسید و هرچه با خود بردم همه از دست بر رفت و بدین حال که می بینی بماندم و مرا بدان دو آفتابه زر که پیش تو برای چنین روزی نهاده ام حاجت است."

قاضی از اندک و بسیار مرا هیچ جواب نداد، برخاست و به چهره رفت، و من دلشکسته باز گشتم. قصه در آنچه گفتم، دویا بر ما و این معنی گفتم، هیچ جواب نداد. روز هفتم دیگر با رنجت تر گفتم. مرا گفت: "مغز تو از زور رنج راه خشک شده است و هذیان بسیار می گوئی، نه من ترا شناسم و نه از این که تو می گوئی خبر دارم، ولیکن نام آن مرد که می بینی او جوانی نیکو روی بود، و ترو ترازه و ملتین."

گفتم: "ای قاضی، من آنم، و از بیاد داری چنین نزار روزم، و از جراحت ها روی من چنین زرد شده است. مرا گفت: "برخیز و در سرده و سلامت برو." گفتم: "ای قاضی، از آن دو آفتابه یکی تو را، خلافتیسا، یکی به من باز ده، که سخت در مانده ام و با این همه، اقرار محکم بکنم، به گواهی یدول، که مرا بر تو هیچ دعوی نیست."

قاضی گفت: "تو را دیوانگی رنج می داد، و گرد آن می گردی که بر دیوانگی تو حکم کنم و بفرمایم تا تو را در بیمارستان کنند و در بند کنند، تا جان داری از آنجا رهایی نیابی."

بدانستم که در دل کرده است که ز من

از دیلمان هیچ پادشاهی سیدار - و پیش بین تر از عضدالدوله نبوده است، روزی مخبری به وی نوشت: "چون از دروازه شهر بیرون رفتی - جمعی از سواران را دیدم بر کران راه ایستاده، زرد چهره، و بر روی و گردن زخم ها داشت. مرا بدید و سلام کرد. چون جوابش دادم پرسیدم، چه ایستاده ای؟" گفت: "مرا می می طلبم تا به شهری روم که در آن شهر پادشاه عادل باشد و قاضی منصف." گفتم: پادشاه عضدالدوله عادل تر خواهی و قاضی از قاضی شهر ما عالم تر؟" گفت: اگر پادشاه عادل و در کارها پدید آید، حاکم نیز راست رو بود. "از غفلت پادشاه و ناراستی قاضی چه دیدی؟" گفت: "بدان که من پسر فلان مردی زرگام، و همه کس بدر مرا شناسند، و دانند که او را چه مال بود. پدرم فرمان یافت (= درگذشت) و من چند سال به عسرت و شرا بخوارگی مشغول بودم. مرا بیامری سخت پدید آمد چنانکه امید از زندگانی ببریدم، و با خدای عزوجل، نذر کردم که اگر از این بیماری برهم حج و جهاد بکنم."

"خدای تعالی شفا فرستاد و به سلامت برخاستم. هر چه مرا بود از گنجه زر و غلام، آزاد کردم و همدل زور سرای دادم و به یکدیگرنا مزد کردم، و دیگر هر چه مرا اسباب و مستغل بوده همه بفروختم. پنجاه هزار دینار زور حاصل کردم، با خدای اندیشیدم این سفرها که مرا در پیش است بر خطر است، صواب نیست که همه زر با خود بردن. پس دل بر آن بنهادم که سی هزار بیوم و بیست هزار ریگزارم. پس دو آفتابه مسین خریدم و در هر یکی ده هزار دینار کردم و گفتم: قاضی القضاة مردی عالم و حاکم است به هیچ حال مرا او خبانت نکند." برفتم و این معنی با وی ترمک بگفتم. قبول کرد، خرم شدم. سفر گاهي برخاستم، و این دو آفتابه زر به خانه و بردم و دیدم سیرم، و حج بکردم، و با غازیان بیوستم و چند سال غذا می کردم، و به دست رومیان اسیر گشتم و چار سال در زندان ایشان بماندم، و قیصر بیا شد، همه اسیران را آزاد کرد، چون خلاص یافتم، دلم بستان قوی بود که بیست هزار دینار پیش قاضی



گزارش خبرنگار قیام ایران

گزارش های ایران

مردان مبارز و مسلح در کوهستان های سیستان و بلوچستان

گلوگاه خطر

اخراج شده سال ها برای دانشگاه های استان وقت خواهد گرفت. سیستان و بلوچستان بیش از هر منطقه شی در کشور اسیر مواد مخدر است. قاچاق مواد مخدر تنها منبع عایدی است. غالباً این مواد یا از طریق ماشین های کمیت یا با اسکورت و مراقبت آنان نقل و انتقال پیدا می کنند. معاندان و قروندگان مواد مخدر در خیابان های زاهدان آزادانه بر سه می زنند. نود درصد معاندان اسیر هروئین هستند. مواد مخدر معمولاً از راه پاکستان وارد میشود. بخصوص این کار توسط بلوچ ها صورت می گیرد که تا بسیت دوگانه ندادند. آن ها دارای گذرنامه های پاکستانی و ایرانی هستند. آن ها در مسیر حمل قاچاق معمولاً تمام می مانند و در بلوچستان رها می شوند. می خردند تا بدون مزاحمت بتوانند محموله خود را به داخل شهرها بیاورند. اگر در داخل شهرها در سراشیبی می آید به خاطر آنست که قدرت همسایه قریب می گویند تا از این معامله نفی ببرند. مردم زاهدان هنوز ظلمت ها کام شرع قبلی شهر را فراموش نکرده اند که سال گذشته آخوند ها ناگزیر شدند اورا زنهان به پاکستان فرستادند. دهند. در شهر گفته می شود که این حاکم شرع بالای ۱۰۰ میلیون تومان از قاچاقچیان رشوه گرفته بود و آن ها را به حساب بانک خود در لاهور و ریز کرده بود. این رقم جدا از پول های است که او به مقامات بالای رژیم (از جمله سید احمد خمینی) داده بود تا در موقع خطر هوای او را داشته باشند. سوانکی چنان بزرگ ویرمدا بود که برای لایوهای آن، نهادها و ارگان های به اصطلاح انقلابی به محض امام تلگرام کردند که متن آن در روزنامه های جمهوری اسلامی مورخ ۹ آبان ۱۳۶۴ درج شده و در آن ناگزیر شدند از "یک نفر حاکم شرع که مثلاً به پاکستان گریخته" سخن به میان آورند. آن ها در این تلگرام

دیدار سه روزه ی حجت الاسلام خامنه ای از سیستان و بلوچستان که دریا زده ها هستند ماه پایان یافت. منحصراً دیداری برای تقویت روحیه ی ما موران منیتی و عوامل متزلزل رژیم تلقی شده است. در این استان وسیع راه ها را سرانجام است. سفرهای دور و دراز بین شهرها به کمک کاروان ها می مشکل از زاندارم های مسلح صورت می گیرد و حتی پاساژان رژیم اعمال کنند تا چهار سده تا دین امنیت منطقه. گرچه روی سخن خامنه ای در این استان با نیروهای ارتشی بود، اما همین نیروها کوشش تا موفق سرنگ معسومی را بیاد می آورند که به شکست انجامید و عاقبت مردان مسلح پراکنده در کوه ها و اورا متقا عدسا ختنه گد دست از جستجوی بی حاصل خود برای یافتن بناگاه های آن ها بردارد. در نتیجه ضرر یا است جمهوری که مثل همیشه سخنانش با واقعیت جور در نمی آید، جز آن کسه موقعیت و خیم این استان را غلبی کند تا شیر چندان در کاهش بحران نخواهد داشت. به هر حال این استان، همچنانکه حجت الاسلام عبادی، امام جمعه ای زاهدان و نماینده ی خمینی چندی پیش طی محابه ای با کیهان بیان دانسته، "گلوگاه خطر" خواهد ماند. شاید سیستان و بلوچستان، استان محروم ترین و محروم ترین منطقه در دوران جمهوری اسلامی باشد. پس از سال ۵۷ که عوامل خمینی برای این استان سلط شدند، تقریباً ۵۰ درصد نیروهای تخصصی و تحصیل کرده ی بومی را که با صرف هزینه های گزاف وقت بسیار تربیت شده بودند، به آنها مات واهی از کار بیرون راندند. گرچه مقامات رژیم می خواهند چنین و آنند که در این استان همواره محروم بوده، اما طی تحقیقاتی که به تازگی زیر عنوان "محرومیت زدائی" از سوی کارشناسان نخست وزیر صورت گرفته، مسئولان آموزشی استان اعتراف کرده اند که تربیت همین تعداد نیروهای کاروان

سنگسار دوزن در کرج

اولین نکته یی که در شهر کرج دستگیر شد این بود که تعداد دوزن سنگسار شده و تن بوده است. در نتیجه متوجه شدم که نه تنها خبر روزنامه کیان درست نبوده، بلکه گمراه کننده نیز بوده است. روزنامه خبیرا سنگسار شدن یک مرد به نام ابراهیم شهبازی داده بود. "اصغر آقا" راننده ی وانت، که خصماً در مراسم سنگسار حضور داشته بود میگفت که به چشم خود دیده که دوزن را سنگسار کرده بودند. یک مهندس شهرداری که به خود گفت می فرستاد در برابر تماشا رفته بود و یک نسخه بیخ داروخته هردو حرف اصغر آقا را تا بیدمی کردند که تعداد رجم شده ها دوزن بوده است. در شهر شایع بود که در اصل شوزن از طرف دادگاه انقلاب محکوم به سنگسار شده اند. اهالی شهر حدس می زدند که از این شوزن، پیش از این در باره سه نفرشان حکم جرایم شده و بی سرومدا سنگسار شده اند. از سه تای باقی مانده، یک نفر که طاقت تحمل آن را در خود نمی دیده چند روز قبل خود را در زندان حلق آویز کرده و دوستی که سنگسار شده بودند باقی مانده همان شوزن محکوم بوده اند.

تاسه در سینه آهات

بهرحال، یکی دوروز پیش از اجرای حکم با بلندگو مردم را در سطح شهر با خبر کرده بودند. مهندس شهرداری میگوید که با ماشین خودش به فریسی کرج رفته تا ببیند چرا از چه قرار است. او می گوید: "اصغر آقا می گوید که در اتفاقی صورت بگیرد، هیچ به عقبن چور در نمی آید." اصغر آقا نیز میگوید که با وانتش رفته بود. نسخه بیخ داروخته به اتفاق یکی از دوستانش که اتوموبیل داشته رفته بود. تمام راه را نتوانسته بودند با ماشین بروند. پیدا در روی نیز داده اند. مهندس شهرداری اعتراف می کند که کشتن جمعیت با ورنکردنی بوده است. او تخمین می زند که بین چهار تا پنج هزار نفر برای تماشا آمده بودند. اصغر آقا معتقد است که همه برای کنجکوی آمده بودند، هر چند کلمه ای که او به کار می برد "فضولی" است. نسخه بیخ داروخته می گوید: "کاش پام قلم می شد و نمی رستم." اومی گوید که فریب رفیقش را خورده که آدم دل گسوده و بی خیالی است. همه آن ها میگویند که وقتی پای محل رسیده بودند دیده بودند که جمعیت مثل مورمخ ریخته است. جایی که برای رجم کردن انتخاب کرده بودند دره ای بود که دو طرف آن کوه با شیبی نه چندان تند با لای رفت. مردم سرتاسر دو طرف شیب را پر کرده بودند. بالای دوقله را پاساژهای مسلح در حفاظت گرفته بودند و در میان آن ها تعدادی زن جادی به چشم می خورد که اصغر آقا حدس می زند با بدن هسا و خانوادها ی خود پاساژان بوده باشند. مهندس شهرداری هم اعتراف می کند که به جز این چندتا زن که بالای کوه جمع شده بودند، در وسط این چندمزار آدمیزاد، حتی یک نفر زن هم دیده نمی شد. همه، یک دست، مرد بودند. در پای دره به تا چهار ردیف پاساژ مسلح حلقه زده بودند که میدان را از تماشاچیان جدا می ساختند. در وسط میدان یک صف به وسیله ی بلوک های سیمانی درست کرده بودند و وسعت دو متر در سه متر که با یک ردیف آفانی برای آن لید ساخته بودند تا حد مرز صفه را مشخص کنند. مهندس شهرداری می گوید که از دیدن صف سیمانی سخت تعجب کرده بوده، چون انتظار داشته که سنگسار شوند و تا سینه توی خاک کنند، اما ظاهراً در اینجا قرار نبود که مطابق دستور شرع عمل رجم صورت گیرد. بهرحال

در سنگسار شهر قم نیز زن محکوم را با شفته درجای خود میخواب کرده بودند. چون ظاهراً اگر محکوم بتواند فرار کند چنان خود را به سلامت در برده است. مهندس شهرداری می گوید وقتی من بالای تیر رسیدم و برای خودم جا باز کردم دیدم که پاساژری بلندگو به دست گرفته و در جمعیت را تعلیم می دهد. پاساژ درجالی که جمعیت را به سکوت دعوت می کرد به آن ها می گفت که چگونه باید الله اکبر سر بدهند. توضیح می داد که چنان بلند با باید الله اکبر بکشند که محکومین بیخ از وارد شدن به صحنه "قالب شهی کنند". هنگامی که جمعیت شروع به تکبیر گفتن کرد و پاساژ بلندگو به دست آن ها را تعلیم داد و از همناوای و سا بودن نعره های آن ها را می شنید، شکافی در جمعیت پسای میدان ایجاد شد، همه ها به شای در گرفت و موج جا با شای جمعیت تا بالای بلندی هم رسید. دوکامیون کمپرسی پیدا شدند که داشتند از زمین انبوه جمعیت برای خودشان راه پیدا می کردند. اصغر آقا می گوید: "من پیش خود میگویم اگر بخوانند زن ها را سنگسار کنند، بیس سنگ ها کجا هستند؟ نگاه آن ها فکر همه چیز را کرده بودند." کامیون ها جمعیت را شکار کردند. سنگسار را کنار رفته خالی کردند و دوباره آمده را برگشتند. پاساژاتی که پای صفه بودند سنگ ها را بین خودشان تقسیم کردند. هر کسی سیم خودش را برداشت و پیش پای خودش آشوب کرد. اصغر آقا می گوید در واقع ما منتظر بودیم که مردم خودشان را کنند و بیایند پای میدان و از آن سنگ ها بردارند. ولی هیچ کس از جای خودش تکان نخورد. از تماشاچی های مثل ما کسی حتی خم نشد که سنگی بردارد.

اما نسخه بیخ داروخته می گوید: "هیچکس دل این کار را نداشت." در واقع کثرت جمعیت چنان بود که حتی به زحمت می شد میدان را دید. همه مجبور بودند سرک بکشند و از روی همدگر بالا بروند تا چیزی ببینند. وقتی صدای الله اکبر به آوج رسید، آن ها را آوردند. ظاهراً دوزن بودند. پوشیده درجا به شای سراسری و یک دست سفید. هر دو زن کبسه ای سفید بر سران بود. هر دو زن با برهنه بودند، با دست های باز، خواه با خواه یکی از آن دوزن، اتفاقاً که پاساژ بلندگو به دست آمد و ریود، کم و بیش برای اش افتاده بود. کم و بیش قالب تهی کرده بود. زن مطلقاً نمی توانست روی یا با بسته. در میان الله اکبر ها می که به آستان می رفتند، دو پاساژ پیش آمدند و از آستین های زن گرفتند و او را کتان کتان تا روی صفه آوردند. زن دیگر، به نحو آشکاری که حتی از دور و زبالای تبهم دیده میشد، می لرزید. اصغر آقا می گوید که "زن مثل بید می لرزید" حتی نسخه بیخ داروخته می گوید که در وسط آن همه سرومدا و الله اکبرها لرزیدن این زن دیدنی بود. با این همه اوسرا بود. زن اول را که کابل بی حال شده بود، دوسه بار با پاساژها بلند کردند تا با بستد، اما هر بار ولومی شد. آن کسه اورا به زن لرزان تکبید دادند. مردم یک دهن فریاد می زدند. مهندس شهرداری می گوید مردم از ترس آن که صدای زن ها را بشنوند نعره می زدند. ولی مگر توی آن محرابی محرابی زن ها صدای درمی آمد؟

بازتاب مردم کرج

در همین وقت یک پاساژ بلندگو به دست حکم مردم آن دوزن را بر خواند. در میان آن همه همه صدای پاساژ قابل شنیدن نبود. آنچه مهندس شهرداری به یاد می آورد اینهاست: "هودوزن به جرم زنا و ایجاد نذفنا و مراکز فساد و اغوی جوانان محکوم شده بودند و حکم آن ها در دادگاه اسلامی کرج و توسط مهدی نادری، دادستان انقلاب اسلامی کرج، صادر شده بود و تا بید شورا عالی قضا می رسیده بود. و حالا به دست امت حزب الله اجرا می شد. اصغر آقا می گوید که حتی پاساژری که حکم را می خواند از روی صفه نیا شده بود. شین که سنگ پراتی شروع شد.

درم فرورفته و به شکل هم در آمده بودند. پیش از آن که با آن سنگ جدا از سر گرفته شود، یکی از پاساژها در حالی که از شدت شور و هیجان تقریباً بیخوده شده بود، بیلی را که در کوشه ای افتاده بود برداشت و به روی صفه پرید و آن را با ضربه های محکم بر سر و تن خونا لود هردوزن فرود آورد. هنگامی که خسته و از نفس افتاده به خودش آمد، پاتد ایستا دو پاساژ که هم مرکز چرخان بود او را پائین آورد. هم نسخه بیخ داروخته و هم مهندس شهرداری ادعا می کنند که حالشان بد شده بود. اصغر آقا از قول همسایه ی مؤمنش می گفت که این کار پاساژ رهیب با دستورهای "شرع انور" جور نبود. سه روز پس از واقعه وقتی من به کرج رسیدم هنوز در شهر صحبت از اجرای رجم زنان بود. این همه خشونت و بی رحمی برای مردم شهر با ورنکردنی بود. مهندس شهرداری ادعا می کرد که از آن روزمری شده شب ها کابوس می بیند. نسخه بیخ داروخته می گفت که مردم شهر تبسه داروهای آرا میخش داروخته ای او را بالا آورده اند. اومی گوید که در روز جمعه ۲۹ فروردین این اتفاق را دیدند، امیدوارند که دیگر گزینین چیزهایی را در زندکی نبینند. اما اصغر آقا که بگ آدم عامی است به من می گوید ما خودمان زن ها را راه برد می کشیم و بیدم آن ها را سنگسار می کنیم تا حقیقت را در زبگیریم. اصغر آقا می گوید: "مردها دست هسته دارند فرامی کنند چونکه از دست خالی پیش زن و بچه رفتن خجالت می کشند، آخوندها فکرمی کنند این زن ها و بچه ها با چی باید شکم خودشان را اسیر کنند؟"

سرفصل تازه‌ای در تلاش‌های ملی

بقیه در صفحه ۹

این صدها هزار آدمیزاد که پیدا است بی هیچ مواضعی قبلی - تنها بغاظر اجابت تقاضای دکتر بختیار، از شمال و جنوب و شرق و غرب، از درون کوچکی پس کوچه‌های شریب‌سوی خیابان‌های اصلی به راه افتاده‌اند گوشتی بی‌شائبه، نقش خود را در این راه پیمایش از این انبوه جمعیت بندرت با زنی یا مردی و یا حتی کودکی روی رومی شوم که زبان به سخن باز کند.

من شاهد تظاهرات بسیاری بوده‌ام. اما خورا ساعته‌ها است که با مردمی در این حد از پاکیزگی و طراوت و آداب‌دانی مواجه می‌شوم. فقط امروز است که می‌بینم اغلب کودکان با لباس‌های رنگین به خیابانها آمده‌اند - زنان با وجود روسری‌های اجباری اندکی چهره‌ها را آراسته و بسیاری از مردان کراوات زده‌اند و بعضی گل کوچکی نیز به سینه آویخته‌اند. اصولاً، امروز تهران، شهری گسسته معمولاً، سخت سیاه و چرکین است، حال هوای دیگری دارد. ولی باید تکرار کنم که این انتخاب آمیخته به ظرافت و نظم استثنائی و مخصوصاً "گفتن" زبان‌های خاموش که پیدا است "گفتن" را به تنگناها و لبخندها واگذا ر کرده‌اند، بی‌شائبه زهر چیز ذهن مرا مجذوب می‌کنند. شگفت‌تر آنست، در شهری که تا دیروز غرق در قهر و کدورتش می‌دیدیم - امروز زبان مشترک نوع انسان را کشف می‌کنیم.

امروز در قلب این جمعیت - در پرتو نگاه‌ها و دلدوسته لبخندها و طسوط چهره‌ها - همه‌ی آن مفاهیمی درک میشود که در لغات و عبارات حتی سرنمی‌کنند. این شهری مهابر و پر غوغا - شهری که تا دیروز در میان امواج خشونت و سببیت، تباد رمی نمود امروز در سایه لطف مردمناسی بلوغ ملتی را به ذهن بیننده تزریق می‌کند. تظاهرات سنگین و منضبط ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴ - در این مرحله از تلاش‌های ملی، به حق یکی از سرفصل‌ها است. پژوهشی شایسته است تا معلوم شود، از آن زمان، برداشت‌های خارجی‌ها نسبت به حوادث ایران، تا چه پایه تغییر کرده است.

بدیهی است، توجه روزافزون - مسأله ایران، به دلایل متعددی متصل می‌شود. ما جراحی‌های رژیم مسلمان در این زمینه سهم موفری داشته‌اند. امواج ناراضی و حرکات اعتراضی و خودجوش، اقتصاد درهم کوفته‌ی کشور، جنگ برکت‌تر، هر کدام به نحوی، در گردش‌نگاه‌ها به سوی ایران سبب شده است. اما نمایش ملی آن روز که نه فقط شهرهای عمده که حتی بارهای از

بقیه از صفحه ۹

شهرهای کوچک و دورافتاده را نیز دربرگرفت، با آن ابهت و انتظام حقا، یک همه‌پرسی تمام عیار بود. مخصوصاً در ارزیابی‌ها با دیدن واقعیت سزاوار تاکید کرد که این میلیون‌ها مردمی که در سرا سر کشور دعوت به تظاهرات را پاسخ گفتند، به تمام معنا خطر کردند.

آن‌ها با علم به خشونت و سببیت رژیم، به میدان آمدند. آن‌ها به تجربه‌ی رویا روی می‌دانستند که قتل عام در قلمرو "سیاست" ملایان، از تمام بی‌ورای و آسودگان کشور را می‌محسوب شده است. بنا بر این با فحتم این واقعیت که ابراز "تهورو جلالت" از همه کس قابل انتظار نیست می‌توان در کنار این میلیون‌ها "خطر کرده" و به "میدان آمده" بسد مقیاس بیشتر و بیشتر به وجود میلیون‌ها دشمن بالقوه رژیم بقین برد که با دل خوین، از جاسارت آفتابی شدن محروم بودند.

۲۷ اردیبهشت بدینگونه با منزلت یک سرفصل تاریخی رقم می‌خورد که مسلم داشت رژیم فقط می‌لاند. وهستی خود را منحصراً به قلاب اختناق بسته است. نمایش ملی ۲۷ اردیبهشت، نشان داد که "محرومیت رژیم از پاک‌های مردمی" - تعبیر ناگامی است و بیان کامل این است که: مردم با اکثریت قریب به اتفاق، در برابر رژیم جبهه گرفتند، و اقلیت چاروشده لحظه به لحظه تحلیل می‌رود.

تظاهرات ۲۷ اردیبهشت هم‌چنین پیام‌آور این واقعیت بود که "نسل جوان" از جاسارت و بی‌بندگی هنوز هم اشباع است و طراوت و سرزندگی خود را حفظ کرده است به این دلیل که در آن روز انبوه جوانان در صفا اول می‌رانند و آرزوهای پیش‌از آن، با جوش فوق‌العاده‌ای بسبب را تدارک می‌دیدند، و این خود نشان داد: می‌لاند در نتایج سیاست مخزوشی و "سخ" که البته رژیم به شدت دنبال کرده است، نمرتلیفات رژیم و ناشی از یک وهم مسلم است.

خوش جوانان در جوارت بعدی و به پناه‌های مختلف در مدرسه و ورزشگاه، ثابت کرد که ملایان از این سیاست جناپتکارانه نیز طرفی نیستند. آخرین نکته این که ۲۷ اردیبهشت را راه‌بر روی تمیز و تشخیص در محتوای گرایش‌های مردم باز کرد.

از شرح تمام برهیز و به همین مختصر اکتفا می‌کنیم که علی‌رغم پیارهای کارشکنی‌ها - مردم به اعتبار رهویی ملی دعوت‌کننده تمایل خود را به ما هیت دمکراتیک نظام جانسین ابراز داشتند در مقابل اپوزیسیون ملی خارج از کشور، به حق بر این واقعیت اعتراف می‌کنند (اعترافی که در خط‌ادای دین ضرورت دارد) که به غیرت و همت مردمی که درون کوره‌های آتشبار اختناق، رژیم زاسرایا به تلبیر رسوائی دوختند، اینک در عرصه‌های بین المللی و در ابلاغ پیام‌های ملی از دست پر و پیشوا نهای ذبیحتمی برخوردار شده‌اند. از این روست که مجموعه‌ی اپوزیسیون ملی درون و بیرون کشوری پذیرد و باید بیاید، باری به سنگینی سرنوشت بردوش گرفته است.

اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس در جریان همه مذاکرات طی مدت بیش از دو سال برای محسور دورمی زد که ملی شدن چیست و آیا با وجود قسرسرارداد امتیاز ۱۳۱۲ دولت حق اقدام به ملی کردن نفت داشته است یا نه و حال که به این اقدام دست زده است چگونه می‌تواند ملی کردن را به وسیله اقدام دخالته شرکت سابق یا شرکت‌های بزرگ دیگر برده بهره‌برداری از نفت ایران قابل قبول کند. طسی مذاکرات میسیون جکسن این مسائل به اجمال برگزار شد و بحث امولنی درباره آن به میان نیامد چگون کوش میسیون مزبور متوجه قبولاندن پیشنهاد دیگر، آنجا که این مسائل در همه میسیون‌ها مطرح مذاکره قرار گرفت ما در آغاز گزارش مذاکرات گفتیم که یک توضیح کلی درباره آن‌ها را در این بخش لازم می‌دانیم و بنا بر این بدواً به بحث درباره ایراد اصلی و مقدم بر مسئله ملی کردن یعنی انقای امتیاز می‌پردازیم و بعد موضوع معنی و نتایج ملی کردن را طرح می‌کنیم.

P.H.Frankel:Mattei,Oil and Power Politics - 1 P.102
Elvell Sutton: Persian Oil P.52
۲ - نقل از کتاب پنجاه سال نفت ایران تکسارش مصطفی فاتح صفحه ۱۱۳

مردهای که انتقام می‌گیرند

بقیه در صفحه ۱۰

چکاندرسون، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی و متخصص مسائل امنیت، در مقاله‌ی "در واشنگتن پست چاپ شده، می‌نویسد: تصمیم انتقام‌جویانه، خمینی مبنی بر جلوگیری از آزادانه معالجات آیت‌الله شریعتمداری در خارج از ایران، و در نتیجه مرگ وی به علت بیماری سرطان، موجی از ناآرامی و نارضایتی در جامعه روحانیت شیعی ایران برانگیخت. روحانی ۸۵ ساله، آیت‌الله العظمی سید کاظم شریعتمداری به‌نحودر دنا کی در بیمارستان درگذشت. رژیم جمهوری اسلامی حتی اجازه نداد وی را در محلی شایسته روحانیت بزرگ تشییع دهن کند. تاکنون خمینی، شورش‌ها و تظاهراتی را که در رابطه با مرگ شریعتمداری رخ داده، با همان شیوه خشونت‌آمیز شناخته شده‌اش، پاسخ داده است. و مدها روحانی را به زندان افکنده است. خمینی با یادآوری نقشی که ملایان، هفت سال پیش در سقوط شاه بازی کردند، آشکارا از بروز چنین وضعی در جامعه روحانیت نگران است.

چکاندرسون در مقاله خود در واشنگتن پست ادامه می‌دهد: در کشوری که اعدام حتی افراد مظنون به مخالفت با رژیم به یک امر عادی تبدیل شده یا بدینرسید چگونه مرگ یک روحانی و بی‌جرمتی به جنازه وی، به چنین جوش فراگیری تبدیل می‌شود. منابع وزارت امور خارجه آمریکا به همکار ما "لوس‌آنجلس" گفته‌اند شریعتمداری به خلاف خمینی، روحانی نیک‌خواه و محبوبی بود که به ویژه در سطوح پایین روحانیت هواخواهان بسیار داشت.

چکاندرسون می‌گوید: در حقیقت، این وقایع و صداقت مذهبی شریعتمداری بود که وی را هدف سنگلی خمینی قرار داد. شریعتمداری که در سطوح بالای روحانیت، مقام ارجمندی داشت بارها از روش‌ها و خصوصیت‌های غیر روحانی انتقاد کرده بود. شریعتمداری معتقد بود که روحانیت نباید به قدرت دنیا پی تسلیم شود و بارها از خمینی به‌عنوان یک شارلاتان بداندیش یا دکرده‌بود که مذهب را به خدمت جاه طلبی‌های خود

گلوگاه خطر

بقیه از صفحه ۱۰

کنترول منطقه را در دست دارند. مدت‌ها است که عبور از منطقه‌ی سروان جزیه کم‌کم کاروان‌های که ژاندارم‌نری راه می‌آند از زمین‌سرنیست. اسفندما گذشته مردان مسلح یک اتوموبیل استیشن‌دار را در راهی کشاروزی را که عازم موریت بود در چند کیلومتری شهر متوقف کردند، سرنشینان اتوموبیل را که چند مهندس کشاروزی بودند از اتوموبیل پیاده کردند و اتوموبیل را مصادره کردند. راننده‌ی اتوموبیل که دست به‌سوی داشبور دراز کرده بود تا چیزی بردارد (احتمالاً اسلحه) هدف رگبار قرار گرفت و کشته شد.

کسانی که در تهران تحولات این منطقه را دنبال می‌کنند معتقدند که سفر خانمنه‌ی واقع این حسن را دارده که به یک جنگ اعلام نشده مکان به‌روز و ظهور می‌دهد. آن‌هم در موقعی که رژیم در سرا سر مرزها با عراق و همچنین در کردستان درگیر جنگی خونین است. از همه این‌ها بالاتر موقعی که رژیم در بدترین شرایط مالی و اقتصادی بسر می‌برد، گشایش یک جبهه‌ی جدید برای آینده رژیم تعیین کننده خواهد بود. آگاهان به موقعیت محلی معتقدند که این استان به‌طور سرنیست به‌نهادهای ملی و فاداراست و با اشتباهاتی که آخوندها مرتکب شده‌اند مردم آن‌ها را به‌طور بزرگ‌ت نا پذیر به یک مبارزه علنی سوق داده‌اند. این آگاهان در عین حال نفوذ دکتر شایسته‌پور بختیار را در میان مردم بسیار جدی برآورد می‌کنند. اعتقاد عمومی نیز بر این است که سیاست و بلوچستان جای پای محکمی است که از آنجا تهاجم سرنوشت ساز برای براندازی می‌تواند صورت گیرد. اگر حجت‌الاسلام عبادی، امام جمعه‌ی زاهدان، این منطقه را "گلوگاه خطر" خوانده است باید گفت که عنوان درستی به آن داده و در واقع نگرانی‌ها و نگرانی‌ها را در ردیف قاچاقچیان جای دهند. اما همین مردان مسلح هستند که اکنون

مصدق و نهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست

P.H.Frankel:Mattei,Oil and Power Politics - 1 P.102
Elvell Sutton: Persian Oil P.52
۲ - نقل از کتاب پنجاه سال نفت ایران تکسارش مصطفی فاتح صفحه ۱۱۳

افغانستان:

مهراهها
جابه جامی شوند

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان استعفاي بېرک کارمل ۵۲ ساله را به دلیل "بیماری ریوی و خونی" از دبیرکلی حزب پذیرفت و به اتفاق آراء ژنرال نجیب الله ۲۹ ساله ورئیس پیشین سازمان امنیت را به این سمت برگزید.

این جابجایی "دومره" مسکو، (عنوانی که سخنگویان کاخ سفید و مجاهدین جمعیت اسلامی به دستور دهانند) برای آگاهان غربی بشارت دهنده تغییرات اساسی نیست. اما شماری از این جابجایی را که درست یک روز پیش از اجلاس گفتگوی غیرمستقیم میان پاکستان و افغانستان در ژنو داد، از آن می دانند که با کثرت گذاشتن بېرک کارمل که به سال ۱۹۷۹ همراه با ورود ارتش سرخ به افغانستان به قدرت رسید،

کوشش شده است تا با کنار گذاشتن این چهره نامطمئن بین المللی به اجلاس ژنو و احتمالاً به مذاکرات دیگر در آینده کمک کند.

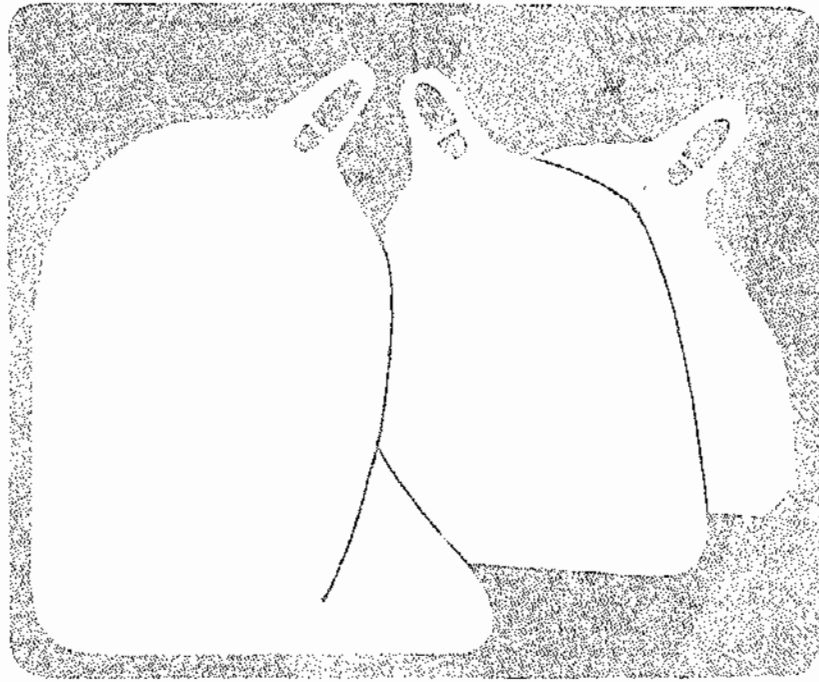
با این حال، بېرک کارمل با حفظ مقام رئیس شورای انقلاب و عضو قترسیاسی حزب کمونیست بکلی از منظر قدرت کارمل کنار گذاشته نشده است. به نظر خانم هلن کارمل در یادداشتی شوریسیستی برجسته فرانسوی: "مسکو، مراد نشر را باز نشده نمی کند. فقط درهای خسروچ شرافتمندانه قدرت را به روی بېرک کارمل باز کرده است."

خانم آنتینا استوکمن سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا درباره "این تغییرات" می گوید: "تا زمانی که ۱۲۰ هزار سرباز شوروی در افغانستان حضور دارند، هیچ چیز عوض نمی شود." اما، پیکر کشیدن ژنرال نجیب الله، رئیس "خاد" - سازمان امنیتی افغانستان که زینتونهاست، بیا نگر نگارانی های بیست که "احزاب کمونیست برادر" درباره حزب کمونیست افغانستان آنکارا ز کرده اند، مفاد یک گزارشی رسمی روایت بین المللی احزاب کمونیست که در کنگره اخیر حزب کمونیست شوروی توریج شد، حاکی از آنست که "حزب برادر" در افغانستان، در جذب گروه های مختلف اجنای طی هشت سال اخیر ناموفق بوده است. پس از انتشار این گزارشی بود که "پسراودا" در ماه ژانویه گذشته طی مقاله ای آرزو کرد تا "در افغانستان میان گروه های سیاسی حاکم و مخالفان انقلاب آپریل گفتگو و مذاکرات برقرار شود..."

تجربهای افغانستان، مارکسیسم را در برابر اجنای قبیله ای و متمصب بیا دشواری های بسیار روبرو کرده است. تنها تعلیمات و اصول اسلامی در بنیاد با اصول مارکسیسم و کمونیسم در تعارض است که خلق قبیله ای حاکم بر افغانستان نیز اکثریت مردم را از آنچه غیربومی و مخالف است قترسیاسی می دهد. از همین است که برخی از آگاهان، انتخاب ژنرال سازمان امنیت را بجا طراوتی قبیله ای به شتونها می دانند که ۶ میلیون از ۱۷ میلیون جمعیت افغانستان را در بر می گیرد. نجیب الله که در گذشته پزشکی کابل درس خوانده ولی هرگز به طبابت نپرداخت، در ماه های اخیر توانست گروه کثیری از سرکردگان و رئیس سفیدان پشتونها را از همکاران بیا مها هدین ضد کمونیست با زار و غلاوه بران، با پشتونهای پناهنده به پاکستان نیز بیا گفتگو کرده است. گفته می شود که دعوت از زاید و زیسر غیر کمونیست برای شرکت در کابینه که سه ماه پیش صورت پذیرفت - از ابتکارهای دیگر نجیب الله بود و علاوه بر آن وی که در سال ۱۹۷۸ پس از سرنگونی ژنرال

گولاگ اسلامی

نقشه صفحه ۱



یک دسته، مقامات برجسته نظامی و حزبی بودند که به

خیانت یا توطئه متهم می شدند و بعد از آن که در محاکمات گداغی به گناهان خود اعتراف می کردند جلو جوشه آتش قرار می گرفتند. دسته دوم کارکنان دولت و مسئولان کارخانه ها و افراد رده های پایین حزب بودند که آنها را در "معمولا" در گولاگ "خرا بکاری" خلاص می شد با محکومیت های طولانی روانه زندان می شدند. اما دسته سوم می هم بودند که مقامات عالی دادستری و مسئولان های اداری و غیره را خودشان را می خوردند و راه خودشان را می رفتند و سرانجام به زندگی خودشان بود اما دستک پلیس شخصی می دادند آن ها من حیث المجموع پالانسان کج است. یعنی کتابی می خوانند که تبا بد بخوانند. عقایدی دارند که تبا بد بخوانند. حرف های می پوشند که تبا بد بخوانند. حرف های می زندند که تبا بد بخوانند. حرف های به در می آید خبیثی انقلاب آن ها را "متحول" نگرداند.

دسته اخیر می هر تکیب شده بودند که قابل تعقیب و مستوجب حبس و اعدام باشد. از این روستیم گرفته شد که آن ها را بگیرند و گروه گروه به اردوگاه های تربیتی اعزام کنند تا در آنجا تحت نظر حرمیان مکتبی راه و رسم زندگی در "جامعات انقلابی" را بیاموزند.

اردوگاه های تربیتی میاد استالین به "گولاگ" معروف است و اگر خواستید بیشتر درباره آن بدانید کتاب "مجمع الجزایر گولاگ" اثر معروف داودخان به دست کمونیست های طرفدار شوروی به سمت سفیر افغانستان در ایران منصوب شده بود. با مقامات جمع شوروی اسلامی نیز آشنایی و رابطه دارد. نجیب الله مدارج ترقی را سریع طی کرده است. در ۱۹۷۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان (حزب دمکراتیک خلق) برگزیده شد و در ۱۹۸۱ به عضویت دفتر سیاسی در آمد. در مقام رئیس سازمان امنیت، مستقیماً زیر نظر مستشاران و کارکنان ک.ک.ب. شوروی کار می کرد و از همین جا است که آگاهان غربی او را "مردمپشن و وفادار" ک.ک.ب. می گویند. آنچه برعهده وی گذاشته شده است در وهله اول جلب و تحبیب قبایلی است که بطور فعال با مها هدین افغان همکاری

بر اساس این اعتقاد دوقتی خسرهای سرخ برپنوم بین ملت شدند و حکومت را به دست گرفتند. بل بوت فرمان داهشهر - نشینان را برای آنکه از ساد برهند و "آدم" شوند از شهرها به اردوگاه های تربیتی در روستا ها برانند و میلیون ها انسان در جریان این نقل و انتقال انقلابی از میان رفتند.

اکنون نوبت آیت الله خمینی است که اردوگاه های خود را داشته باشد. مطابق سابق مرسوم، زن ها اولین گروهی خواهند بود که "گولاگ اسلامی" جهت پذیرایی آن ها آب و جاروب می شود.

زنان ایران نخستین قشری بودند که در مقابل تهاجم ارتجاعی خمینی دست به مقاومت زدند و در نخستین مصاف او را محبور کردند که سرب بپوشد و از عقب بنشیند. البته بر اثر شری کفایتی دولت موقت، خمینی پس از عقب نشینی اجباری قوای خود را جمع کرد و دیگر بار وحشیانه ترویی رحمانه تر حمله آورد و توانست بوشش گداغی را بر زن ها تحمیل کند ولی هیچگاه موفق نشد زن ها را از مبارزه با زدارد.

زنان با هاندازه مردها در مقابل عوامل فتنه رولتی آسیب پذیر نیستند. به همین سبب در مقام اظهار روگفتا رجسورترت حکومت آخوندها توانسته است لجنسک و چادر را بزور بر زن ها تحمیل کند اما قادر نیست آن ها را از آوارا رکنده خودشان را مثل کلاغ های یک چشم در کفن سیاه ببینانند.

زن های ایران همان بوشش تحمیلی را وسیله برای عکس العمل در مقابل رژیم قرار داده اند. ازین گذشته هیچکس با هیچ سلاحی نتوانسته است دهان زن ها را ببندد و آن ها را به سکوت وادار کند.

این ها ست آنچه چیزی از چشم خود بر آیت الله را نسبت به زنان برمی نکند و موجب می شود برای زنان "گولاگ اسلامی" دایر کنند.

بی حجابی که حربه بی برای در هم کوبیدن نهفت های مقاومت زنانه بود امروزه موضوعاً منفی است. همزنسان، از مسلمان و غیرمسلمان و خارجی و داخلی در ایران رسماً حجاب می کنند، تا چار، رژیم خمینی برای سرکوب زنان به حربه "بدحجابی" متوسل شده است. بدحجابی خود مرز ندارد. هر زنی را ولو آن که سر بپوشیده باشد می توان منتهماً به بدحجابی کرد و به "گولاگ اسلامی" فرستاد. جایی که میر قضا های آیت الله آنچه را از آیشمن وهیملرور بر بیا و سلاح های دیگر آموخته اند، با ابتکارات شخصی می آموزند و روی خواهران و دختران ما آزما می کنند.

درباره "لباس" باید در مقام لایبی جدا گانه بحث کرد ولی بطور اجمال، ما مؤه کدا عقیده داریم هر نوع تحمیلی راجع به لباسی تجاوز به حقوق فردی مردم است. هیچ کس حق ندارد به مردم تحمیل کند که چه بپوشند یا چه نپوشند. چادر به زور بر زن ها کردن و چادر به زور از سر زن ها برداشتن هر دو قبیح است. اما کندن زن ها و دختران به اردوگاه های آنجا جز جنایات فئیسری رژیم آخوندها نیست می شود و به شما قول می دهیم این دوران سیاه با همه این وحشیگری ها دوام نمی بخشد.

بگذرد این روزگار رتلخ ترا زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

تسلیت

در گذشت مرحوم سیاوش عبداللهی را به هم زمان گرامی نهفت مقام ملی ایران، آقایان دکتر محمود قهرمانی و داود عبداللهی صمیمانه تسلیت می گویم.

عبدالرحمن برومند

در گذشت مرحوم سیاوش عبداللهی را به هم زمان گرامی نهفت مقام ملی ایران، آقایان دکتر محمود قهرمانی و داود عبداللهی صمیمانه تسلیت می گویم.

نشانی:
QYAM IRAN
C O C B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد